

تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت نرم انقلاب اسلامی

سید محمد حسینی^۱

عبدالله مبینی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۱۰

چکیده

برابر نظریه متفکران قرن ۲۱ قرن غلبه قدرت نرم بر قدرت سخت است، ماهیت قدرت نرم قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها، تجهیزات و ساز و برگ‌های نظامی و اقتصادی و تولید منابع و ثروتها نیست بلکه توانایی گسترش فرهنگ‌ها، ارزش‌ها، باورهای جامعه‌ای به جامعه دیگر است. قدرت نرم انقلاب اسلامی تفاوت اساسی با قدرت نرم در فرهنگ لیبرال دموکراسی غرب دارد. در قدرت نرم انقلاب اسلامی نگاه جدید به انسان، تفکر انسانی، جامعه، معنویت جای خود را به مؤلفه‌های مادی‌گرایی داده است و کارکردهایی چون احیای هویت جهان اسلام، ارتقاء بیداری اسلامی بازسازی تمدن نوین اسلامی، تغییر معادله قدرت در منطقه، به چالش کشیدن هژمونی غرب، گشایش جبهه ثالث در روابط بین‌الملل، الهام بخشی، پرچم‌داری انقلاب فرهنگی جهانی و همکاری و همگرایی منطقه‌ای را برای جامعه بشری خصوصاً جهان اسلام به ارمغان آورده است و رویکرد جدیدی در دفاع بازدارنده به عنوان تاثیرگذاری مطلوب قدرت نرم و پیشرفته ماهیت و جوهره فرهنگی انقلاب اسلامی بر سایر مؤلفه‌های دیگر قدرت در روابط بین‌الملل حاکم و راه و رسم جدیدی را در پیش‌روی مسلمانان مستضعفان و آزادی‌خواهان قرار داده است که در نوع خود بی‌بدیل است. روش تحقیق مقاله حاضر از روش آمیخته اسنادی و میدانی و از تکنیک‌های SPSS, Lisser و روش‌های استنباط آماری ناپارامتریک و آزمون دوجمله‌ای فریدمن، آزمون همبستگی پیرسون، اسپیرمن استفاده شده است. واژگان کلیدی: قدرت نرم، پرچم‌داری انقلاب فرهنگی جهان، تمدن نوین اسلامی، احیای هویت جهان اسلام، بیداری اسلامی، گشایش جبهه ثالث در روابط بین‌الملل

برابر نظریه متفکران رویکرد غالب قرن ۲۱ چیرگی قدرت نرم بر قدرت سخت است، ماهیت قدرت نرم جنگ افزارها و توانایی‌های اقتصادی و تولید و منابع و ثروت‌ها نیست، بلکه توانایی گسترش هنجارهای جوامع غربی به جوامع اسلامی و تبدیل آن به باور، اعتقاد و ارزش و مطالبه خواسته توسط دیگران است. اما مؤلفه‌های قدرت نرم فرهنگ لیبرال دموکراسی غرب با مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی تفاوت اساسی دارد، مؤلفه قدرت نرم در فرهنگ اسلامی برابر آموزه‌های دین مبین اسلام و شاخص‌های اصلی آن توجه به نیازهای فطری انسان ترویج معنویت، عدالت، آزادی، پرهیز از دنیاگرایی محض و نگاه به زندگی دنیوی و حیات جاوید اخروی است. تا پیش از انقلاب اسلامی ایران دین اسلام فقط یک ایدئولوژی مذهبی محسوب می‌شد؛ اما انقلاب اسلامی ایران جنبه‌های بالقوه سیاسی آن را به فعلیت درآورد و تفکر اسلام ناب با انسجام ساختاری خود در ایران نشان داد که توانایی ایجاد یکی از انقلاب‌های بزرگ تاریخ را دارد. این توانایی باعث شد که بسیاری از نهضت‌های رهایی بخش، به ویژه در آسیا و آفریقا، توجه خود را به ایران و ایدئولوژی اسلام معطوف کنند. توجه جنبش‌های آزادی بخش، کشورها، و شخصیت‌های اسلامی به نقش پرتوان اسلام در صحنه سیاسی باعث شد که ژئوپلیتیک کشورهایی که از جمعیت یا اکثریت مسلمان برخوردار بودند در نگرشی مجدد ارزیابی شود. این امر از آنجا اهمیت داشت که پیوستگی جغرافیایی و جایگاه خاص این کشورها، به لحاظ دسترسی به عظیم‌ترین منابع نفتی، خودنمایی می‌کرد و پدیده‌ای به نام جهان اسلام را مطرح می‌نمود. به این ترتیب، طرح دیدگاه‌های جدید ژئوپلیتیکی و پیوند آنها با گرایشهای فرهنگی، نقش جغرافیایی و ژئوپلیتیکی جهان اسلام، و سرانجام قدرت انقلاب اسلامی این اندیشه را به وجود آورد که در پیدایش ویژگی‌های ژئوپلیتیکی نه تنها باید به ایدئولوژی‌های مذهبی و مؤلفه‌ای فرهنگ توجه کرد، بلکه باید به توانایی‌های عملیاتی آنها نیز نظر داشت.

وقوع انقلاب اسلامی ایران در منطقه پیامدهایی را به دنبال داشت، از جمله اینکه عوامل موثر بر ژئوپلیتیک منطقه را متحول ساخت، به طوری که ایدئولوژی اسلام ناب و مفاهیم و آموزه‌های انقلابی آن، علاوه بر اینکه رقیبی جدی برای لیبرالیسم غرب محسوب شد، به منزله عاملی ژئوپلیتیک، نظر بسیاری از صاحب نظران غربی را به خود جلب نمود. بنابراین، شاید بتوان گفت عنصر تشیع در انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های شیعی منطقه، سایر عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک منطقه را حساس‌تر و مهم‌تر کرد.





با نگاهی اجمالی به نظریه‌های روابط بین‌الملل و واقعیت‌های موجود در آن، می‌توان دریافت که محور اساسی آنها بر پایه ماتریالیسم است و قدرت آنها بر اساس عناصر مادی و فیزیکی دولتها تجزیه و تحلیل شده است، اما نهضت‌های اسلامی جهان عمدتاً مبنای فکری و فلسفی دارند و مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های رئالیستی از قدرت نیستند، بنابراین، آنها دین را ضرورتی انکارناپذیر برای کل بشریت می‌دانند و آن را به جهانیان عرضه می‌کنند. انقلاب اسلامی با اتکا به دین در همه مراحل مبارزاتی این نکته را اثبات کرد که دین به منزله یک منبع قدرت سیاسی و اجتماعی در جهان ناشناخته مانده است. تاثیر چنین امری فروریختن مبانی ماتریالیستی و تجزیه و تحلیل قدرت‌های سیاسی جهان بود این تحول موجب شد کارشناسان و سیاستمداران جهانی، علاوه بر مسائل مادی و فیزیکی، به عوامل معنوی نیز در برآوردهای خود توجه کنند. از آنجا که مهم‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی ایران ماهیت فکری و فرهنگی آن است واکنش خصمانه استکبار جهانی در مقابل آن نیز قابل توضیح است. در واقع آنچه مایه هراس و نگرانی آنهاست فکر جدید، انسان جدید، و مناسبات انسانی معنوی جدیدی است که انقلاب اسلامی مطرح کرده است و این تفکر ارتباط مستقیمی با اسلام ناب دارد. اسلام ناب با داشتن مجموعه‌ای از ایده‌ها و نگرش‌های اعتقادی، ارائه دهنده یک ایدئولوژی اسلامی برای تعالی انسان و حرکت او به سوی کمال حقیقی است. این سعادت و کمال برخلاف وعده ایدئولوژی‌های مادی نمی‌تواند صرفاً اهداف دنیوی و مادی گروه یا قشری خاص را در برگیرد بلکه مبتنی بر اهداف دنیوی و دینی جامعه بشری است. از این رو، اینگونه ایدئولوژی مسلمانان فرهنگ مادی‌گرای غرب را به چالش خواهد کشید.

انقلاب اسلامی ایران آغازی برای خیزش تفکر اسلامی است. قرن بیستم با عقب‌نشینی اسلام در پی ضعف و ناتوانی امپراطوری عثمانی آغاز شد، اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سالهای پایانی این قرن آغاز دوره جدیدی از ظهور مجدد اسلام را نوید داد.

بعد فرهنگی انقلاب اسلامی قدرت نرم انقلاب اسلامی را در سطح منطقه افزایش و موجب الهام بخشی سایر ملل مسلمان گردید و دفاع فرهنگی پیشرفته که برگرفته از قدرت نرم انقلاب اسلامی است. رویکرد جدیدی است که نتیجه منطقی آن دفاع بازدارنده است، قابلیت و توان تاثیرگذاری انقلاب اسلامی در سطح منطقه کارکرد فراوانی را به دنبال داشته است میزان عمق هر کدام از کارکردهای بیانگر افزایش قابلیت و توانمندی قدرت نرم انقلاب اسلامی است. راه و روش جدید در نگاه به انسان فکر جدید، انسان جدید، مناسبات معنوی

جدید، ترویج فرهنگ ایثار، مجاهدت شهادت و تلاش فی سبیل الله و کسب رضای خدا، انجام تکلیف، مفاهیم نوینی بوده که در دنیای مادی اواخر قرن بیستم تجلی یافت و انسانها و ملتهای فراوانی از آن پیروی کردند و سرمایه اجتماعی جدید در معادلات بین الملل حادث گردید و قدرت نرم انقلاب اسلامی تحولات زیادی را در معادلات قدرت منطقه و در سطح جهان در پی داشت.

اهمیت و ضرورت تحقیق

شناخت قدرت نرم انقلاب اسلامی برابر مبانی معرفتی و فکری و ارزشها و آرمانهای اساسی مکتب حیات بخش اسلام و نیت راهبردی رهبران عالی نظام، سند چشم انداز و قانون اساسی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. رویکردهای آینده در قرن بیست و یکم همکاری و تعامل و همگرایی منطقه‌ای و بین‌المللی در ابعاد فرهنگی است، همکاری سیاسی و اقتصادی جای خود را به همگرایی فرهنگی خواهد داد. شناخت قابلیت‌ها و توانمندیهای فرهنگی کشور و تعامل فرهنگی و تبادل فرهنگی با جهان اسلام و افزایش توانمندی‌ها و مزیت‌های فرهنگی و چگونگی همکاری‌ها به عنوان یک بلوک قدرت در افق چشم انداز بیست ساله ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. انقلاب اسلامی، انقلاب عمیقاً فرهنگی است و راه و رسم جدید، الگوی فرهنگی نو انسان جدید و نظام جدید با ماهیت و جوهره معنوی را در مقابل مکاتب مادی و جهان غرب ارائه نمود و ملت‌های مسلمان را به این جوهره معنوی هدایت نمود. اما تنوع و تکثر فرق مذاهب اسلامی و برداشت‌های مختلف با قرائت‌های متفاوت از اسلام در طی سال‌های اخیر و ضرورت شناخت نظریه‌های انقلاب اسلامی برابر تفکرات اسلام ناب محمدی (ص) و مکتب فکری امام خمینی (ره) و تدابیر حکیمانه رهبر فرزانه و جریان‌ات سلفی، اخوانی، اهل سنت و ... را بیش از گذشته ضروری ساخته است. نظام سلطه که به دنبال ترویج فرهنگ لیبرال و دموکراسی غرب است و انقلاب اسلامی منادی فرهنگ ناب اسلامی است تعارض استراتژیک در ذات و ماهیت این دو فرهنگ تقابل‌های جدی را در آینده در سطح منطقه و روابط بین‌الملل بوجود خواهد آورد. شناسایی مؤلفه‌ها، ویژگی‌ها، شاخص‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی برای پیشبرد اهداف انقلاب از اهمیت و ضرورت خاص برخوردار است.



بیان مسئله

رشد و ارتقاء و آگاهی ملت‌های مسلمان و احیای هویت آنان موجب تغییر و تحولات اساسی در سطح منطقه شده است و ملت‌های مسلمان به دنبال رهایی از تحقیر تاریخی و عقب ماندگی که توسط جهان خوران در قرن بیست میلادی بر سر آنان آورده است، تلاش مضاعفی را به کار بسته اند تا بتواند بفرهنگ و تمدن اصیل اسلامی خود تکیه کرده و فرهنگ و تمدن لیبرال و دموکراسی و ارزش‌های غربی آن را کنار زنند و راه و رسم جدیدی را که انقلاب اسلامی به رهبری بت شکن عصر حاضر که قرن آینده را قرن غلبه مستضعفین بر مستکبرین معرفی کرد پیروی نماید. رویدادها و روندهای حادث شده در سه دهه اخیر موجب تغییر تدریجی معادله قدرت به نفع مسلمانان و برضد جهانخواران است از اینرو نظام سلطه و صهیونیسم بین‌الملل اظهار نگرانی کرده و در صدد هستند به هر طریق ممکن مانع پیشرفت و موفقیت‌های روز افزون و تحقق اهداف انقلاب اسلامی شوند از اینرو با طراحی و توطئه‌های پیچیده در صدد ناکامی اهداف والای انقلاب برآمده‌اند برای شکست توطئه‌های دشمن و موفقیت روز افزون جبهه انقلاب اسلامی و اتحاد کشورهای مسلمان به عنوان امت اسلامی مؤلفه‌های آن با در مورد بررسی و کنکاش علمی قرار گیرد. علاوه بر این تشکیل بلوک فرهنگی در روابط قدرت و چگونگی تأثیرات عمیق آن بر تغییر معادله قدرت در روابط بین‌الملل در سطح منطقه و جهان در آینده نیاز مبرم وجود دارد که بخوبی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. از این رو شناخت مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی و تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی آن برای بهره‌برداری مطلوب در تحولات آینده مسأله اصلی مقاله است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی-پژوهشی
فصلنامه علمی-پژوهشی
۲۷
تأثیرات منطقه‌ای و
بین‌المللی ...

اهداف و فرضیه‌های اصلی و فرعی تحقیق اهداف

۱. کارکردهای موثر انقلاب اسلامی موجب ارتقاء قدرت نرم فرهنگی انقلاب اسلامی است.
۲. سیاست مبتنی بر دین و توسعه معنویت موجب تقویت قدرت نرم انقلاب اسلامی است.
۳. دفاع پیشرفته فرهنگی موجب تقویت جبهه انقلاب اسلامی و تغییر معادله قدرت در منطقه خواهد شد.

پرسش‌ها

۱. دفاع پیشرفته فرهنگی در قدرت نرم انقلاب اسلامی چه کارکردهای دارد؟
۲. قدرت نرم انقلاب اسلامی مبتنی بر سیاست توأم با دین و معنویت چه تاثیری در سطح منطقه و جهان به دنبال خواهد داشت؟
۳. تحولات بیداری اسلامی و تشکیل قطب منطقه‌ای جهان اسلام به چه میزان معادله قدرت در منطقه را تغییر خواهد داد؟

فرضیه

کارکردهای انقلاب اسلامی ارتقای بیداری اسلامی، احیای هویت جهان اسلام، تمدن نوین اسلامی، تغییر معادله قدرت در منطقه، گشایش جبهه ثالث، به چالش کشیدن هژمونی غرب، پرچم‌داری انقلاب فرهنگی جهانی، همگرایی منطقه، الهام بخشی منجر به افزایش قدرت نرم انقلاب اسلامی خواهد بود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله روش آمیخته و استفاده از روش اسنادی، کتابخانه‌ای و میدانی است.

ابزار گردآوری اطلاعات

پرسشنامه یکی از ابزارهای رایج تحقیق و روشی مستقیم برای کسب داده‌های تحقیق است. پرسشنامه مجموعه‌ای از سوال‌ها (گویه‌ها) است که پاسخ دهنده با ملاحظه آنها پاسخ لازم را ارائه می‌دهد. این پاسخ، داده مورد نیاز پژوهشگر را تشکیل می‌دهد. اطلاعات مورد نیاز تحقیق از طریق ابزار پرسشنامه جمع‌آوری شده است. پس از هماهنگی‌های لازم، پرسشنامه میان افراد مورد پژوهش توزیع شد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از جمع‌آوری و طبقه‌بندی داده‌ها، اطلاعات گردآمده، مرحله تجزیه و تحلیل داده‌ها به توجه به پرسش‌های اولیه مطرح شده می‌رسد، در این گام با یافتن رابطه همبستگی یا آزمون همبستگی پیرسون میان متغیرها سعی خواهد شد که اثبات یا ابطال فرضیه تحقیق مشخص شود و فرضیه مورد ارزیابی قرار گیرد. روش انتخاب شده تهیه و ارسال پرسشنامه و جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌هاست که از طریق محاسبه ضریب همبستگی از نوع اسپیرمن انجام می‌شود.



جامعه آماری

جامعه آماری، برای آزمون کفایت مفاهیم و ارتباطات بین مفاهیم الگوی مفهومی، مدرسین رشته مدیریت راهبردی و مدیریت فرهنگی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های عالی دفاع ملی، دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت فرهنگی دانشگاه امام حسین (ع)، دانشکده فرهنگ و رسانه دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده هنر سوره سازمان تبلیغات اسلامی، دانشکده مدیریت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، مسئولین و کارشناسان عالی مراکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، سیاستگذاران و برنامه‌ریزان شورای عالی انقلاب فرهنگی، کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، کمیسیون فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی، مسئولین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت (ع) و همچنین مدیران عالی اجرایی سازمان‌های فرهنگی کشور با حداقل مدرک تحصیلی فوق لیسانس و ۱۵ سال سابقه کار مدیریتی و برای آزمون قابلیت کاری الگوی مفهومی در عرصه اجرایی جامعه‌ی آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهد. جامعه آماری پیش‌بینی شده ۱۱۰۰ نفر برابر جدول ذیل انتخاب گردید. و در مبحث تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق از روش تحقیق توصیفی و آزمایشی و تکنیک‌های Excel، Spss، Lisser و روش استنباطی آماری ناپارامتریک، آمار استنباط کلی آزمون دو جمله‌ای، فریدمن، آزمون همبستگی، پیرسون، اسپیرمن استفاده شده است.





تعداد اعضاء هیات علمی (دکتر و فوق لیسانس)	نام مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی کشور	ردیف	مراکز تحقیقاتی کشور
۱۱۰	شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱	نهادهای سیاست گذار فرهنگی
	کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی	۲	
	کمیسیون فرهنگی شورای عالی امنیت ملی	۳	
	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۴	
	سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی	۵	
	مجمع جهانی اهل بیت(ع)	۶	
۳۰۸	مرکز مطالعات شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱	مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی
	مرکز مطالعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۲	
	اداره راهبرد فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۳	
	مرکز مطالعات بین الملل و واحد برون مرزی صدا و سیما	۴	
۳۱۹	دانشکده فرهنگ و رسانه دانشگاه امام صادق(ع)	۱	دانشکده‌های فرهنگی
	دانشکده مدیریت فرهنگی دانشگاه امام حسین(ع)	۲	
	دانشگاه عالی دفاع ملی	۳	
	دانشکده سوره سازمان تبلیغات اسلامی	۴	
	دانشکده مدیریت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران	۵	
۳۰۸	مسوولین و مدیران و معاونین و کارشناسان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۱	مسوولین،مدیران،معاونین،مدرسین و کارشناسان فرهنگی
	مسوولین و مدیران و معاونین و کارشناسان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	۲	
	مسوولین و مدیران و معاونین و کارشناسان مجمع جهانی اهل بیت(ع)	۳	
	مسئولین شورای عالی امنیت ملی،بخش فرهنگی	۴	
۲۲	حوزه‌های علمیه	۱	حوزوی
۱۱۰۰	حجم جامعه		

تعیین حجم نمونه و روش نمونه گیری پژوهش

با توجه به نظریات نمونه گیری برای جامعه محدود، فرمول تعیین حجم نمونه عبارت است از:

$$n = \frac{NZ_{\alpha/2}^2 pq}{(N-1)d^2 + Z_{\alpha/2}^2 pq}$$

که در آن N حجم جامعه برابر ۱۱۰۰ نفر، سطح خطای نوع اول (α) برابر ۰,۰۵ ، $Z_{0.025} = 1.96$ ، $Z_{0.025} = 1.96$ ،

pq (که مقدار آن بر اساس پایلوت انجام شده ۰/۱۲ می باشد، که مربوط به شاخص ارزش های انقلابی می باشد) و $d = 0.05$ (حداکثر خطای برآورد نسبت افراد موافق با موضوع یا شاخصی خاص می باشد)، در نظر گرفته شده است. در نهایت با جایگذاری مقادیر ذکر شده حجم نمونه، $n = 158$ حاصل شد. که در مرحله پرسشگری با توزیع پرسشنامه ها، ۱۶۲ پرسشنامه کامل، تحویل و مورد تحلیل قرار گرفته است. در این تحقیق از روش نمونه گیری کاملاً تصادفی (رعایت چارچوب جامعه و انتخاب نمونه هایی که نماینده جامعه بوده و قابلیت تعمیم اطلاعات آنها به جامعه وجود داشته باشد) استفاده شده است و سعی بر آن بوده که افرادی که اشراف بالایی بر موضوع دارند در نمونه آماری انتخاب شوند. ترکیب نمونه آماری تحقیق به شرح ذیل است.



حجم نمونه	نام مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی کشور	ردیف	مراکز تحقیقاتی کشور
۱۶	شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱	نهادهای سیاست گذاری فرهنگی
	کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی	۲	
	کمیسیون فرهنگی شورای عالی امنیت ملی	۳	
	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۴	
	سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی	۵	
	مجمع جهانی اهل بیت(ع)	۶	
۴۵	مرکز مطالعات شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱	مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی
	مرکز مطالعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۲	
	اداره راهبرد فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۳	
	مرکز مطالعات بین الملل و واحد برون مرزی صدا و سیما	۴	
۴۷	دانشکده فرهنگ و رسانه دانشگاه امام صادق(ع)	۱	دانشکده های فرهنگی
	دانشکده مدیریت فرهنگی دانشگاه امام حسین(ع)	۲	
	دانشگاه عالی دفاع ملی	۳	
	دانشکده سوره سازمان تبلیغات اسلامی	۴	
	دانشکده مدیریت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات	۵	
۴۵	مسئولین و مدیران و معاونین و کارشناسان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۱	مسئولین، مدیران، معاونین، کارشناسان فرهنگی
	مسئولین و مدیران و معاونین و کارشناسان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	۲	
	مسئولین و مدیران و معاونین و کارشناسان مجمع جهانی اهل بیت(ع)	۳	
	مسئولین شورای عالی امنیت ملی، بخش فرهنگی	۴	
۴	حوزه های علمیه	۱	حوزوی
۱۶۲	حجم نمونه		



فصلنامه علمی-پژوهشی

۳۲

دوره ششم
شماره ۲
تابستان ۱۳۹۲

در این بخش به منظور بررسی فرضیه‌های اصلی و فرعی تحقیق و همچنین نتایج جانبی تحقیق، از آزمون کولموگروف اسمیرنوف (برای بررسی نرمال بودن شاخص‌ها)، آزمون t تک نمونه، آزمون t برای گروه‌های مستقل، تحلیل واریانس یکطرفه و آزمون فریدمن استفاده شده است. در ابتدا به بررسی فرضیه‌های تحقیق با استفاده از آزمون کولموگروف اسمیرنوف (برای بررسی نرمال بودن شاخص‌ها)، آزمون t و آزمون دو جمله‌ای می‌پردازیم.

یکی از تعاریف اساسی در علم آمار تعریف همبستگی و رابطه بین دو متغیر می‌باشد. بطور کلی شدت وابستگی دو متغیر به یکدیگر را همبستگی تعریف می‌کنیم. ممکن است علاوه بر شدت همبستگی جهت همبستگی نیز مورد نیاز پژوهشگر باشد در آمار انواع زیادی از ضرایب همبستگی متفاوت وجود دارند که هر کدام همبستگی بین دو متغیر را با توجه به نوع داده‌ها و شرایط متغیرها اندازه‌گیری می‌کنند. بطور کلی ضرایب همبستگی بین ۱- تا ۱ تغییر می‌کنند و رابطه بین دو متغیر می‌تواند مثبت یا منفی باشد.

محاسبه ضرایب همبستگی تا حدود زیادی متأثر از مقیاس اندازه‌گیری متغیرها است. در صورتی که هر دو متغیر کمی باشند، دو ضریب همبستگی معروف، به نام پیرسون در حالت پارامتریک (در صورتی که متغیرها دارای توزیع نرمال باشند) و اسپیرمن (در صورتی که متغیرها دارای توزیع نرمال نباشند) وجود دارد.

در صورتی که مقدار آماره آزمون بزرگتر از $Z_{0.05} = 1.64$ باشد، آنگاه فرض صفر رد شده و فرضیه تحقیق تایید می‌شود. در نرم‌افزار SPSS شاخص سطح معنی‌داری (Sig.) نشان‌دهنده تایید یا رد فرض صفر است. در صورتی که سطح معنی‌داری (Sig.) کمتر از ۰/۰۵ باشد با ۹۵ درصد اطمینان فرض صفر رد شده و فرضیه تحقیق (ادعا) تایید می‌شود.

در پرسشنامه تحقیق ۳ سوال در مورد تعیین کارکردهای اساسی قدرت نرم انقلاب اسلامی و تأثیر آن در روابط قدرت منطقه و جهان از جامعه نمونه فرهنگی کشور مورد سوال قرار گرفته است و پاسخ دهی به سئوال‌ها با آزمون فرضیه‌ها مشخص می‌شود که در ذیل به نتایج آن اشاره می‌گردد:

سوال ۱: در این سوال به دنبال نقش هر یک از کارکردهای زیر در میزان قدرت نرم انقلاب اسلامی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

الف- احیای هویت جهان اسلام

ب- ارتقای بیداری اسلامی

ج- همکاری و همگرایی منطقه‌ای



محیط‌های مختلف	نظرات	تعداد	مقدار آزمون نسبت	سطح معنی داری	نتیجه آزمون
احیای هویت جهان اسلام	کمتر از متوسط	۲۱	P=0/5	0	تایید فرضیه
	بیش از متوسط	76			
ارتقای بیداری اسلامی	کمتر از متوسط	40	P=0/5	0	تایید فرضیه
	بیش از متوسط	113			
همکاری و همگرایی منطقه ای	کمتر از متوسط	40	P=0/5	0	تایید فرضیه
	بیش از متوسط	116			

با توجه به اینکه مقدار سطح معنی داری در جدول فوق برای همه محیط‌ها کوچکتر از ۰/۰۵ است، بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد فرضیه‌های فوق تایید می گردد.

سوال ۲: کدام یک از کارکردهای قدرت نرم انقلاب اسلامی تغییر روابط قدرت در سطح منطقه و جهان تاثیرگذاری بسزایی دارد.

- الف- تغییر معادله قدرت
 ب- به چالش کشیدن هژمونی غرب
 ج- گشایش جبهه ثالث در نظام بین‌الملل

محیط‌های مختلف	نظرات	تعداد	مقدار آزمون نسبت	سطح معنی داری	نتیجه آزمون
تغییر معادله قدرت	کمتر از متوسط	18	P=0/5	0	تایید فرضیه
	بیش از متوسط	85			
گشایش جبهه ثالث در نظام بین‌الملل	کمتر از متوسط	30	P=0/5	0	تایید فرضیه
	بیش از متوسط	124			
به چالش کشیدن هژمونی غرب	کمتر از متوسط	20	P=0/5	0	تایید فرضیه
	بیش از متوسط	105			

با توجه به اینکه مقدار سطح معنی داری در جدول فوق برای همه محیط‌ها کوچکتر از ۰/۰۵ است، بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد فرضیه‌های فوق تایید می گردد.

سوال ۳: میزان تاثیرپذیری قدرت نرم انقلاب اسلامی در تشکیل قطب منطقه‌ای و ایجاد بلوک اسلامی را در کدامیک از گزینه‌های زیر بیشتر می دانید؟



الف- الهام بخشی

ب- بازسازی تمدن نوین اسلامی

ج- پرچم‌داری انقلاب فرهنگی جهان

محیط‌های مختلف	نظرات	تعداد	مقدار آزمون نسبت	سطح معنی داری	نتیجه آزمون
الهام بخشی	کمتر از متوسط	22	P=0/5	0	تایید فرضیه
	بیش از متوسط	135			
بازسازی تمدن نوین اسلامی	کمتر از متوسط	31	P=0/5	0	تایید فرضیه
	بیش از متوسط	125			
پرچم‌داری انقلاب فرهنگی جهان	کمتر از متوسط	29	P=0/5	0	تایید فرضیه
	بیش از متوسط	128			

با توجه به اینکه مقدار سطح معنی داری در جدول فوق برای همه محیط‌ها کوچکتر از ۰/۰۵ است، بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد فرضیه‌های فوق تایید می‌گردد.

تأثیر انقلاب اسلامی نتایج مهمی را به دنبال داشته که از مجموعه اطلاعات اسنادی و مطالعات میدانی ۹ کارکرد اصلی و تأثیرگذار برجای گذاشته است مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

کارکرد اول: ارتقای بیداری اسلامی

درخشش خورشید انقلاب اسلامی موجب شد بارقه‌های امید در جهان اسلام پدیدار شده و امید به حاکمیت آرمانهای اسلامی و اصول و عقاید دینی مبتنی بر فطرت پاک انسانی از جمله حق جویی، استقلال خواهی، عدالت طلبی، آزادی خواهی، ظلم ستیزی، استکبارستیزی و حمایت از مظلوم دو چندان گردد. انقلاب اسلامی توانست با ارتقای آگاهی و بیداری گسترده در بین مردم مسلمان، محروم و مستضعف جهان اسلام، روحیه شهامت و شجاعت لازم در آنان برای مبارزه ایجاد کند و با ایجاد خودباوری نسبت به توان و امکانات درونی و تشویق لزوم شناخت فزونتر نسبت به تجربه تاریخی و عملی جنبش آزادیبخش، جرأت حرکت‌های مردمی را برای مبارزه بر اساس اندیشه‌های انقلابی اسلام فزونی بخشد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران موجب شد مردمی که از عظمت قدرت خود بی اطلاع بودند با برداشتی نوین از اسلام راستین و ناب به حرکت درآیند و درصدد برآیند که با ایجاد دگرگونی سیاسی، حکومتی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی را بنا





نهند. پیام امام خمینی به عنوان پیامی فراگیر و وحدت بخش در جهان اسلام توانست ضمن ایجاد روحیه اعتماد به نفس و خودباوری و ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم، به مسلمانان عزت بخشد و نشان دهد که میتوان با توجه به جایگاه مباحث معنوی، ارزشی و اعتقادی در جوامع اسلامی و با تکیه بر روحیه ایثار و مبارزه در میان امت اسلام به بسط ایدئولوژیک نه شرقی نه غربی و گسترش ارزشهای اسلامی مبادرت ورزید. (دهشیری، ۱۳۹۰، ص ۱۰)

انقلاب اسلامی به عنوان نقطه آغاز خیزش تفکر اسلامی توانست با شکل دهی به قشر جدیدی به نام نخبگان نرم افزاری به عنوان تولیدگران اندیشه و تفکر اسلامی به احیای ارزش های دینی مبادرت ورزد و با تبیین تلائم و پیوند و سازگاری اسلام، دمکراسی، هویت اسلامی را به مسلمانان بازگرداند و عزت و اعتماد به نفس را در میان آنان ایجاد کند. انقلاب اسلامی توانست با تقویت انگیزه عاملان تهییج حرکت های مردمی، علاوه بر ایجاد خیزش و بیداری اسلامی، منجر به پیدایش جنبش های عظیم اجتماعی گردد. این انقلاب توانست با احیای تفکر دینی در جهان معاصر، تجدید حیات اسلام و بازگرداندن آن به صحنه بین المللی سیاست، نشان دادن خصیصه جهانی و سیاسی اسلام، تجدید حیات مذهبی در اغلب کشورهای جهان اسلام در قالب جنبش های دینی نو، تشویق حضور مجدد دین در زندگی مدرن و احیای معنادر دین و حیات دینی در زندگی روزمره، دین را به عنوان عامل ثبات و پایداری در عین حرکت آفرینی معرفی کند و همتای منطقه و جهان را با نقش دین در حیات بشری آشنا سازد. این مهم موجب گردید اهمیت قدرت اعتقادی برای ارتقای نقش آفرینی مسلمانان مضاعف گردد. اسلام گرایی از نقش محوری در مبارزات آزادی خواهان مسلمان برخوردار شود، اسلام در مبارزات انقلابی تمرکز و محوریت یابد، اسلام به عنوان بزرگترین عامل احیاء کننده روح و تضمین کننده سعادت انسانها معرفی شود و سرانجام تأثیرگذاری معنوی بر نهضت های اسلامی و مردمی موجبات گسترش بیداری اسلامی را در سراسر جهان اسلام فراهم سازد.

در واقع انقلاب اسلامی ایران نه تنها توانست به عنوان جریان مستقل و مخالف با جریان سیستمی هژمونی در مقطعی از زمان و در اوج نهادینگی نظام دو قطبی حاکم، کارکرد جبر سیستمی را زیر سوال ببرد و به نمونه ای از ستیزه گری یک بازیگر میانی در مقابل قدرت هژمونی حاکم بر سرنوشت جهان به ویژه پس از طرح نظم نوین جهانی تبدیل گردد. و به عبارتی دیگر وقوع این انقلاب توانست معادلات قدرت منطقه ای و بین المللی را تغییر دهد و با ایجاد روحیه اعتماد به نفس ملی، روحیه شهادت و ظلم ستیزی، سایر ملل در بند را هوشیار نماید و روح خفته در آنان را بیدار و آنان را به فطرت اولیه خود باز گرداند. (خرمشاد، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸)



از اینجاست که وقوع انقلاب اسلامی و دیدگاه‌های استکبار ستیزی آن منجر به قدرت و عزت یافتن ایران و سایر کشورهای جهان اسلام در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی گردیده است و این موضوع بر هیچ صاحب نظر سیاسی پوشیده نیست که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کشورهای اسلامی نه تنها در سطح جهانی و در بین کشورها و قدرتهای جهانی نقش و قدرت تعیین کننده‌ای نداشته‌اند و در معادلات سیاسی و تصمیم گیری‌های جهانی به بازی گرفته نمی شدند، بلکه به علت وابستگی و تبعیت از ابر قدرت غرب و ایفاء نقش ژاندارمی در منطقه برای استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل، منفور و مطرود سایر کشورهای در پنهان خواهان اهداف کشورهای اسلامی نیز بودند. از این جهت پیروزی انقلاب اسلامی در ایران منجر به ارتقاء قدرت و عزت چشم‌گیر ایران و کشورهای مسلمان در نظام منطقه گردید و همین عزت و اقتدار ایران اسلامی و سایر جوامع اسلامی در پرتو شکل‌گیری بیداری اسلامی منجر به تحقق مجدد عزت و کرامت جهان اسلام و تبدیل آن به یکی از قطب‌های قدرت بین‌المللی گردیده است. از اینرو ریگان رئیس جمهور اسبق امریکا اعتراف میکند: « به دلیل اهمیت استراتژیک ایران و کشورهای واقع در جهان اسلام و نفوذ ایران در جهان ما در صدد کاوش برای یک رابطه بهتر بین کشورهای خود برآمدیم و انقلاب اسلامی یک حقیقت تاریخی است و باید یک ایران مستقل و با ثبات را باور داشت.» (بیگی، مهدی، جایگاه انقلاب اسلامی در ارتقاء بیداری اسلامی، مرکز مطالعات راهبردی)

کارکرد دوم: احیای هویت جهان اسلام

انقلاب اسلامی ایران در تاریخ معاصر نقطه عطفی در احیاء و بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی خویش است. ویژگی عمده و اساسی دوران معاصر چالش‌های بنیادین ناشی از تهاجم فرهنگ و تفکر مدرن غربی به جهان اسلام بوده است. جهان اسلام همانند دیگر مناطقی که در طول دوره استعمار تحت سیطره و تسلط غربیان قرار گرفتند، چنین چالش‌هایی را در دو سده اخیر تجربه کرده است این امر سبب گردید تا بخش قابل توجهی از بدنه متفکر جوامع اسلامی مجذوب آرمانها و اصول دنیای غرب مدرن گشته و حتی شعار پیروی مطلق از دنیای غرب را در نظر و عمل مطرح سازند. اما به رغم گذشت بیش از یک سده از حاشیهای شدن هویت اسلامی و تجربه ملیگرایی و هویت‌های ناشی از آن در جهان اسلام، عملاً مسلمانان نتوانستند هویت‌های جدید را با هویت دینی خویش پیوند زده و در نتیجه گاه به گاه با بحرانهای ناشی از آن مواجه بودند. تجربه



تلخ تداوم استعمار و سیطره آنها بر بلاد اسلامی و عملکرد آنها به اشکال متفاوت در قالب استعمار جدید، رشد حرکت‌های رهایی‌بخش، ناکارآمدی دولتهای دست‌نشانده و وابسته غربی و در نهایت فرایند گسترش ارتباطات میان بخش‌های از هم جدا افتاده امت اسلامی و به ویژه بحرانهای مشترکی چون تجربه اشغال فلسطین و اقدامات مشترک ناکام دولتهای اسلامی در پی آن و در نهایت افول ایدئولوژی‌هایی چون سوسیالیسم که تا مدتی توانست برخی از مسلمانان را از بازگشت به هویت اسلامی بازدارد، همگی شرایط جدیدی را در جهان اسلام به وجود آورد که شعار احیای تفکر و هویت اسلامی که در طول دو سده مبارزه مصلحانه جهان اسلام سر داده شده بود، عملاً در دهه‌های انجامین سده بیستم به بارنشسته و مسلمانان تجربه جدیدی از بازگشت به هویت اسلامی را در انقلاب اسلامی ایران شاهد باشند. چنین تجربه‌های به سرعت مورد توجه دیگر بخش‌های جهان اسلام قرار گرفت. در پی این تحولات، غرب احیای هویت اسلامی را خطر جدیدی پس از افول خطر بلوک شرق، پیشروی خود احساس نمود. تحولات اواخر قرن بیستم و بحرانهای درونی در مدرنیسم غربی و ظهور جریان در حال گسترش تفکر پسا مدرن و نیز پدیده جهانی شدن چنین وضعیتی را برجسته تر و حادث تر نموده است. چنین تحولاتی سبب گردید که آمریکائیان به عنوان مدعیان رهبری دنیای غرب از خطر جدید اسلامی در پی شکست بلوک شرق در جنگ سرد سخن گفته ایده‌هایی چون برخورد تمدن‌ها را مطرح سازند و در پی آن با کمک به ظهور جریان‌های اسلامی افراطی چون طالبان و القاعده سعی نمودند از آنها در بدنام سازی جهان اسلام بهره جویند. چنین تحولاتی را میتوان از جمله تبعات و آثار مستقیم یا غیر مستقیم احیای هویت اسلامی دانست که سرآغاز آن انقلاب اسلامی ایران بوده است.

گذشت بیش از ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عملاً هویت اسلامی را در کانون توجه جهانیان قرار داد. انقلاب اسلامی نمودی از بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی خویش بوده است. چنین هویتی در صدر اسلام و با محوریت پیامبرگرمی اسلام و دعوت او که در کتاب، سنت و اهل بیت او بازتاب و تداوم یافت شکل گرفت. در طول تاریخ اسلام چالش‌های گوناگونی در برابر هویت اسلامی شکل گرفت. هر چند فرهنگ و تمدن اسلامی در برابر این چالش‌ها هرگز دچار بحران جدی نگردید، اما چالش مواجهه مسلمانان با استعمار غرب و چهره فکری و تمدنی آن سبب گردید تا برخی از فرهیختگان جهان اسلام شیفته غرب گشته و هویت اسلامی مردم مسلمان را به فراموشی بسپارند. سالها تلاش غرب و غربزدگان داخلی جهان اسلام نتوانست تغییری در هویت اصیل اسلامی مردم ایجاد نماید و در نتیجه سالها

تلاش و مجاهدت مصلحان برای احیای اسلام و تمدن اسلامی، در نهایت این امر با رهبری امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران به ثمر نشست و در برابر سیطره فرهنگ و هویت غرب هویت اسلامی خود را بازیافت.

اما اساسی ترین چالش را برای فرهنگ و هویت اسلامی می بایست در تهاجم فراگیر و همه جانبه غرب مدرن به جهان اسلام جستجو کرد. برخلاف مهاجمان پیشین غریبان هرگز همچون مغولان نوآموزان مستعدی برای فرهنگ و تمدن اسلامی در نیامده بلکه اساس فرهنگ و تمدن اسلامی را به چالش کشیدند. برخی به درستی بر ویژگی دو چالش معاصر برای فرهنگ و تمدن اسلامی اشاره کرده‌اند. این دو چالش انحطاط تمدن اسلامی و نیز تهاجم فراگیر دنیای غرب مدرن به جهان اسلامی می باشد (نک موتقی ۱۳۷۴: ۹۴)، از این حیث چالشهای عمده و اساسی پیشروی جهان اسلام را در طول قرون گذشته می توان صرفاً در چالش نظامی، سوء عملکرد حاکمان و نیز اختلافات فرقه ای و گاه قومی دانست. در تمامی این دوران اسلام تنها راه حل باقی ماند. هر چند بر سر تفسیر و تأویل صحیح آموزه‌های اسلامی اختلافات جدی نیز بروز کرده است. اما در تمامی این دوران مسئله اصلی و مرکزی اسلام بوده است.

به رغم وجود چالشهای متعدد و متنوع بر جهان اسلام در طول تاریخ اسلام، جهان اسلام در مواجهه با چالش دنیای مدرن غرب با چالشی اساساً متفاوت روبرو گشت. چالش تهاجم غرب مدرن اساس تمدن اسلامی را به چالش کشید.

هر چند چالش مدرنیسم غربی چالشی اساسی برای تمدن اسلامی به شمار می رفت، اما به تبع آن چالشهای فرعی دیگری نیز در جهان اسلام رخ نموده است. نخستین چالش فرعی چالش تجزیه جهان اسلام به دولت ملتهای کوچک در جهان اسلام است هر چند اقدامات سیاسی و نظامی استعمارگران در تجزیه جهان اسلام نقش اساسی داشته است اما مهمترین چالش تمدن اسلامی ظهور ملی گرایی در جهان اسلام بوده است. اگر تجزیه سیاسی و نظامی جهان اسلام امری قهری بود و چندان بنیاد هویت اسلامی را هدف قرار نمی داد، اما ملی گرایی سبب تجزیه ماهوی جهان اسلام و به چالش کشیده شدن هویت اسلامی گردید. ملی گرایی خود از دست آوردهای دنیای مدرن غرب محسوب می شود و رواج آن در جهان اسلام سبب حاشیهای شدن هویت اسلامی گردید. اگر در روزگار گذشته جهان اسلام حداقل دارای وحدت صوری بود و مسلمانان امت واحده اسلامی را تشکیل می دادند. (نک: ادواردز، ۱۳۷۵: ۳۱۳-۳۸) ملی گرایی سبب قرار گرفتن سرزمینی بر هویت اسلامی گردید و جهان یکپارچه اسلام از منظر عقیدتی به قلمروهای هویتی مختلف تجزیه شد





انقلاب اسلامی ایران تداوم و نقطه عطفی در حرکت احیای اسلامی معاصر است. دو تحول اساسی در چند دهه اخیر سبب شده است که چشمانداز احیای هویت اسلامی از زمینهای مساعدتری برخوردار باشد. ظهور نگرشهای پسامدرن در درون غرب و نیز پیدایش جهانی شدن دو عاملی هستند که هر دو به تضعیف تدریجی سیطره مدرنیسم آغاز افول مدرنیسم از دو جهت می تواند در وضعیت جهانی شدن موجب پیدایش فرصتهای جدید برای هویت اسلامی در طول قرن بیست و یکم باشد. نخستین فرصت را می توان بر اساس تحلیل نظریه پردازانی بیان نمود که عصر جهانی شدن را عصر بازگشت ادیان تلقی میکنند. بسیاری از نظریه پردازان جهانی شدن با توجه به بحران معنا در جهان امروز که از تضادهای درونی مدرنیسم غربی و نیز وضعیت بحران هویت ناشی از تلاقی فرهنگها با گسترش ارتباطات بین فرهنگها نشأت می گیرد، عصر جهانی شدن را عصر بازگشت ادیان نامیده اند. جرج ویگل مدعی بود که ما امروز شاهد شکلگیری یک نوع حرکت فراگیر احیاگرانه دینی در تلاش برای سکولاریسم زدایی از جهان هستیم (نک: هنیس، ۱۹: ۱۳۸۱) از این رو قرن بیستم را آخرین قرن مدرن و سکولار دانسته میشود که احتمالاً جهان نوگرایی قرن بیست و یکم حداقل از منظر عقلگرایی عصر روشنگری در قالب جهانی پساسکولار جلوه گر می شود. در حقیقت دین گرایی معاصر برخوابه های ملی گرایی سکولار در جهان سوم، سرمایه داری مادیرا در جهان توسعه یافته و کمونیسم در اروپا استوار گشته است

پیروزی انقلاب اسلامی عملاً زمینه ساز احیای هویت اسلامی در دیگر نقاط جهان اسلام گردید و از این حیث شاهد شیوع و گسترش حرکت اسلام گرایی در جهان بوده ایم. عمیق ترین تاثیر انقلاب اسلامی را می بایست بر اساس تحلیل گفتمانی به چالش کشیدن مرکزین و سیطره غرب مدرن دانست که در نهایت با احیای هویت اسلامی موجب شکست گونه های بومی مدرنیسم غربی همچون کمالیسم، پهلویسم یا ناصریسم و ... گردید. چشم انداز احیای هویت اسلامی در جهان امروز مثبت به نظر می رسد. این امر با توجه به بروز بحرانهای درونی در گفتمان مسلط لیبرال دموکراسی و در کل مدرنیسم غربی و ظهور جریان پسامدرنیسم در درون غرب و نیز پدیده جهانی شدن مورد توضیح و تفسیر است

براین اساس در شرایط جدید جهانی شدن نکته مهم برای اسلامگرایی معاصر فعال شدن و بازگشت به هویت اسلامی در جهان اسلام می باشد. چنانکه کاستلز بخوبی نشان داده است، ظهور جریانات مختلف هویت مدار را در عصر جامع شبکه ای می بایست در هویت های بدیلی

دانست که در برابر هویت مسلط مدرن شکل گرفته‌اند به هر حال هویت عاملی است که اسلام سیاسی با تمسک به احیای هویت اسلامی در جهان اسلام توانست در برابر مدرنیسم بومی کمالیسم به تفوق و برتری دست یابد (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۱۲۹). نتیجه این امر مرکزین زدایی از هژمونی غرب بود. کاری که هیچکدام از جریانات مبارز درون جهان اسلام نمیتوانست چنین کاری را انجام دهد.

کارکرد سوم: نوسازی تمدن نوین اسلامی

از ره‌آوردهای مهم اسلام در حیات بشری، پایه‌گذاری تمدن باشکوهی بود که در برهه‌ای از تاریخ، بسیاری از سرزمین‌ها را زیر نفوذ داشت و از حلقه‌های درخشان تمدن بشری به شمار می‌رفت که از آن با عنوان (تمدن اسلامی) یاد میشود. تمدن اسلامی را می‌توان حاصل دو جنبه دانست: یک جنبه آن به وسیله خود اسلام پدید آمد و در پرتو ابتکار مسلمانان گسترش یافت. منشأ این جنبه از تمدن اسلامی، قرآن و سنت بود.

جنبه دیگر تمدن اسلامی، نه ابداع مسلمانان، بلکه میراث به جای مانده از تمدن‌های پیشین در قلمرو اسلام بود که به دست مسلمانان توسعه و تکامل یافت و به رنگ اسلام درآمد. روی هم رفته، تمدن اسلامی میراث مشترک مردم و ملت‌هایی است که روزگاری اسلام در سرزمین آنها نفوذ کرد و در ساخت و شکوفایی تمدن اسلامی ایفای نقش کردند. به این ترتیب، تمدن اسلامی نه به نژاد خاصی تعلق دارد و نه تمدنی ملی است که به مردم خاصی تعلق داشته باشد، بلکه همه گروه‌های نژادی و قومی را که در پیدایش، رونق و طراوت و گسترش آن نقش داشته‌اند در بر می‌گیرند (مفتخری، ۱۳۶۷، ص ۴).

فرهنگ اسلامی نیز همواره جوشان، متحرک و زنده بوده است نه ایستا و مرده، چرا که در غیر این صورت، می‌بایست امروز به سبب هجوم دشمنان متعدد، اثری از فرهنگ و تمدن اسلامی نمی‌بود، در حالیکه مسلمانان هر جا ضربه خورده‌اند، تلاش کرده، دوباره روی پای خود ایستاده و دوره جدیدی از تاریخ فرهنگ و تمدنی خود را آغاز کرده‌اند.

نوسازی تمدن اسلامی

تمدن اسلامی مانند بسیاری تمدن‌های دیگر، در طول حیات خویش، دوره‌های افت و خیز را پشت سر گذاشته و در زمان‌ها و مکانهای مختلف، در مدینه و کوفه و شام و بغداد و قاهره





و قرطبه تا هرات و اصفهان و دهلی و استانبول، در چرخش بوده است؛ گاهی در اوج بوده و دوران‌هایی هم بر اثر عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی طبیعی، با ضعف و رکورد رویارو شده، ولی هرگز به طور کامل از میان نرفته است.

به طور کلی نمی‌توان برای تمدن اسلامی، دوره سکون مطلق و نابودی در نظر گرفت؛ چرا که با وجود سپری کردن دوره‌های ضعف و سستی، همواره در حرکت بوده است. امروزه نیز شاهد بیداری اسلامی و حرکت دوباره مسلمانان برای نوسازی فرهنگ و تمدن اسلامی هستیم. (شریف ۱۳۶۲، صص ۵ و ۴) ساموئل هانتینگتون، رئیس انجمن علوم سیاسی امریکا معتقد است: مسلمانان به گونه‌ای چشمگیر به سوی هویت اسلامی می‌روند و تاکید دارند اسلام تنها راه حل است.

احیای اسلامی، تلاش برای یافتن راه حل، نه در ایدئولوژی غربی، بلکه در اسلام مدرن است که فرهنگ غربی را رد می‌کند و تعهد به اسلام را راهنمای زندگی در جهان مدرن می‌داند. (ابن خلدون، ص ۳۳۴) مسلمانان امروز با مشاهده و لمس ناکامی‌های گذشته، بلوغ لازم برای دستیابی به وضعیت جدید را پیدا کرده‌اند و در پی تغییری بنیادین هستند.

بیداری اسلامی پدیده‌ای شگرفی است که اگر باذن الله سالم بماند و ادامه یابد، قادر خواهد بود سربرآوردن تمدن اسلامی را در چشم اندازی نه چندان دوردست، برای امت اسلامی و آنگاه برای جهان بشریت رقم زند. (اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی WWW.Khamenei.ir:۱۳۹۲/۲/۰۹)

اقبال لاهوری، نویسنده، شاعر و فیلسوف نام‌آشنای پاکستانی، از کسانی است که به نوزایی اسلامی عقیده دارد. وی در کتاب احیای فکر دینی در اسلام می‌نویسد ما اکنون مرحله‌ای را می‌گذرانیم که شباهت به مرحله انقلاب پروتستانی گری اروپاست باید از آن عبرت بگیریم و با احتیاط تمام و آشنایی کامل گام برداریم. (دهخدا، علی اکبر، واژه تمدن) البته به معنای تایید پروتستانیزم اسلامی نیست، بلکه مویدی بر این نکته است که اندیشمندان جهان اسلام ضرورت تغییر و تحول را احساس کرده و در پی آن می‌باشند.

عوامل نوسازی تمدن اسلامی

حقیقت این است که نوسازی تمدن اسلامی با شعار و طرح موضوع تحقق نمی‌یابد اگر تمدن اسلامی بخواهد از رکود و رخوت نجات یابد و اوج گیرد، مجموعه عواملی باید دست به دست هم دهد تا این آرمان تحقق یابد.

۱- بازگشت به اسلام

بازگشت به اسلام مهم ترین راهکار و راهبرد نوسازی و گسترش تمدن اسلامی است بنیاد اصلی تمدن اسلامی اسلامیت آن است و بی تردید، اسلام سبب شکل‌گیری فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی بوده است. در تقسیم‌بندی ادیان جهان نیز اسلام در زمره ادیان تمدن ساز قرار می‌گیرد، چرا که همه لوازم یک تمدن انسانی و سازنده، در آموزه‌های آن گنجانده شده و بستر ایجاد تمدن در متن آن فراهم است. مجموعه تعالیم اسلام درباره نظام اجتماعی، جوهره و رویکرد تمدنی دارد و رعایت و عمل به آنها به ایجاد تمدن می‌انجامد.

شاخصه‌ی اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسانها از همه‌ی ظرفیتهای مادی و معنوی ای است که خداوند برای تامین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوبه نوبی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم، و در تلاش و کار و ابتکار، می‌توان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی، و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما، و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است.

تمدن اسلامی میتواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه‌ی پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه‌ی بشریت هدیه دهد و نقطه رهایی از جهان بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌های که ارکان تمدن امروزیِ غربند، باشد. (اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی ۱۳۹۲/۲/۰۹: WWW.Khamenei.ir)

تجربه تاریخی مسلمانان خود گواه این است که وقتی دین توجه خود را به جامعه معطوف می‌دارد و جامعه، خود را پایبند عمل به تعالیم اسلامی بداند، الزاما به سوی یک جامعه برخوردار از تمدن حرکت خواهد کرد (لوکاس، هنری، ص ۱۶ و توین بی، آرنولد، ص ۴۸) با چنین باوری، در هر زمان می‌توان به گسترش و نوسازی تمدن اسلامی پرداخت. اینگونه نیست که تنها در یک زمان مشخص (گذشته) اسلام ظرفیت تولید علم و فرهنگ را داشته و دیگر چنین زایشی در میان مسلمانان وجود نداشته باشد، بلکه اسلام همیشه زنده و تمدن ساز است. فرهنگی که اسلام بنا نهاد، همه جانبه بود، ولی جوهره اصلی آن (توحید) بود، از این رو،





مبنای تمدن اسلامی را باید در خود اسلام جستجو کرد، نه بیرون آن. اصولاً در نظام فرهنگی اسلام، این عنصر در کنار سایر عناصر نیست، بلکه اساس فرهنگ و تمدن اسلامی، اسلام و تعالیم آن است و تجلی آن در تمام حوزه‌ها، از معماری تا ادبیات و از پزشکی تا آداب و رسوم به چشم می‌خورد، از این رو، برای گسترش و نوسازی تمدن اسلامی باید به اسلام و اصول آن بازگشت. مسلمانان امروز، از اصول اسلام و آموزه‌های این شریعت پاک بریده‌اند و باید برای پیوند دوباره آن چاره‌ای اندیشید.

اقبال لاهوری می‌نویسد (وظیفه‌ای که مسلمانان امروزه بر دوش دارند، بسیار سنگین است. مسلمانان امروز باید بی‌آنکه رشته ارتباطی خود را با گذشته قطع نمایند، از نو در کل دستگاه مسلمانی بیندیشند. (ویل دورانت، ص ۵) امام خمینی (ره) عمل به اسلام را عامل ترقی مسلمانان می‌خواند و در این باره می‌گوید: اسلام، خود از پایه گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است. هر کشوری به قوانین اسلام عمل نماید، بدون شک از پیشرفته‌ترین کشورها خواهد بود. (ولایتی، ۱۳۸۲، ص ۳۲) باید دانست که پایه تمدن، علم و تکنولوژی نیست، بلکه فرهنگ و بینش و کمال فکری است، از این رو، باید معنای تمدن را در تغییر کلیه عناصر نظام ارزش و فکری جامعه (مبتنی بر شریعت انسان ساز اسلام) شناسایی نمود.

۲- توسعه علم و فناوری

از مهم‌ترین عوامل رونق دوباره تمدن اسلامی، همت و کوشش مضاعف علما و دانشمندان مسلمان است. در طول تاریخ، هیچ تمدنی بدون حرکت نخبگان و اهل علم، رشد نکرده است. در روزگار زرین تمدن اسلامی نیز رنج و تلاش فراوان دانشمندان برای کسب علم و دانش به خوبی به چشم می‌خورد. تلاش دانشمندان جهان اسلام در حوزه علوم و فناوری‌های نوین که در طی سالهای اخیر خصوصاً در جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده زمینه مساعدی را برای آینده روشن علوم زیستی و نانو تکنولوژی، علوم هسته‌ای، پزشکی، مهندسی که با همافزایی و تبادل آراء و نظریه‌های علمی بتوانند گامهای بلندی بردارند و از قدرتهای غربی در زمینه پیشرفت علوم پیشی گیرند.

۳- نقش حکومت‌ها

عامل مهم دیگر در گسترش تمدن اسلامی، تلاش دولتمردان و حاکمیت اسلامی است. هیچ تمدنی بدون حکومت شکل نمی‌گیرد. حکومت سبب ایجاد فضای امن و مناسب برای شکل‌گیری و رونق تمدن‌ها می‌شود. در تاریخ اسلام نیز مشاهده می‌نماید هرگاه حکومت‌های اسلامی اقتدار



داشته و جهان اسلام از وحدت اگر چه نسبی بهره مند بوده، تمدن اسلامی رو به اوج و شکوفایی می‌نهاد. (هانینگتون، ۱۳۸۰، ص ۴۷) امروزه مسئله مهمی که حکومت‌ها و دولتمردان جهان اسلام باید به آن توجه داشت و در سایه آن به گسترش و نوسازی تمدن اسلامی بپردازند، همگرایی ملت‌های مسلمان است.

خوشبختانه ظرفیت‌های نهفته در فضای ارزشی و معنایی دین مبین اسلام، زمینه این همکاری و اتحاد را فراهم ساخته است و می‌توان با تکیه بر ارزش‌ها و باورهای مشترک مورد تاکید اسلام، به این هدف نایل آمد. درد گذشته جهان اسلام، زهد و کناره‌گیری از دنیا، و درد امروز آن، ملی‌گرایی است. حکومت‌ها و ملت‌های مسلمان باید خود را از اندیشه‌های ملت پرستی رها کرده و با کسب هویت جمعی در زیر چتر اسلام (هویت اسلامی) دست به دست هم دهند.

اندیشمندان کشورهای اسلامی نیز با هم برخیزند و جزئی از کل (جامعه جهانی اسلام) شوند. عموم مسلمانان نیز باید به ضرورت ساختار تمدن اسلامی، در قالب وحدت اسلامی با مشترکات فرهنگی و اعتقادی باوری عمیق داشته باشند، زیرا از همین مشترکات است که پایه‌های تمدن ساخته می‌شود. اسلام به سرزمین و کشورهای خاص، وابستگی ندارد. (زرین کوب، ۱۳۷۲، ص ۳۱) و فرهنگ و تمدن اسلامی برای ملت و نژادی خاص نیست که بخواهد آن را به تنهایی ارتقا بخشد.

اگر به اسلام و تفکر اسلامی، در ابعاد محلی و بومی نگریسته شود، طبیعی است که از تمدن اسلامی در کشورهای مختلف خیری نخواهد بود. هنوز برخی اندیشمندان و دولتمردان کشورهای عربی، اسلام را دینی عربی، و فرهنگ اسلامی را صورت یا جزئی از فرهنگ عربی می‌شمارند و در نگاهی خوش باورانه راه احیای تمدن اسلامی را همدستی عرب‌ها می‌دانند.

۴- خودباوری مسلمانان

اعتماد و اتکا به نفس در عرصه تلاش علمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ترسیم‌کننده خط و جهت اصلی است. از مهم‌ترین لوازم نوسازی تمدن اسلامی، عوامل روانی است، تمدن اسلامی اگر بخواهد اوج گیرد باید به خودباوری برسد. به بیان دیگر، مسلمانان باید باور کنند که توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی، ذاتی نیست و می‌توان آن را تغییر داد و باید این کار را کرد.

با نگاهی به تاریخ و تمدن درخشان گذشته اسلام این امر روشن می‌شود (بروجردی، مصطفی، ص ۹۳) از آنجا که مقوله فرهنگ و تمدن، امری پویا و مستمر است، شناخت وضعیت فعلی آن



وابسته به آگاهی از پیشینه تاریخی آن خواهد بود، چرا که شناخت گذشته، پیش زمینه‌ای برای گذر به آینده است به همین دلیل، می‌توان با بازنگری هویت فرهنگی اسلام و آگاهی از شوکت و عظمت و دیرینه آن، قدم در راه نوسازی فرهنگ تمدن اسلامی نهاد.

امروزه آگاهی از هویت فرهنگی اسلام بیش از هر زمان دیگر، ضرورت دارد تا ضمن الگو پذیری از تمدن درخشان اسلامی گذشته، نقاط ضعف و قوت آن را شناخت و جوهره رشد و بالندگی اش را به کار بست و از سوی دیگر، به استعدادهای ذاتی خود بیشتر پی برد و بر اعتماد به نفس خود، طی این مسیر افزود. البته باید توجه داشت که مرور پیشینه فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی، باید از منظر عبرت آموزش و تنها در جهت تقویت حس اعتماد به نفس باشد، نه اینکه نگاه ما به گذشته معطوف ماند و همچون چند قرن متاخر، از آینده غفلت ورزیم. تقدیس کاذب تاریخ گذشته و دلخوش کردن به آن، خود مخالف حرکت اسلام است و چاره‌ای برای درمان درد فرهنگ و تمدن اسلامی نیست (فن گرونیام، ۱۳۴۲، ص ۹۶) باید از گذشته عبرت گرفت و با تقویت اراده‌ها و پرورش افراد توانمند، به آینده نگریست. همچنین به این امر باور داشت که آنچه اطراف ما را فرا گرفته، تغییرپذیری است و نیازمند تجدید نظر. از این رو با مرور مطالب یاد شده می‌توان دریافت که نوسازی و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی، دور از واقعیت نیست و ظرفیت‌های مادی و معنوی جهان اسلام آنقدر مهیاست که مسلمانان می‌توانند با بازشناسی و تقویت آنها، بار دیگر شکوه و عظمت گذشته خویش را بازیابند. مسلمانان و کشورهای اسلامی، باید امکانات و توان مادی و معنوی جهان اسلام را بشناسند و با رپیش گرفتن استراتژی روشن و هدفمند، همه توان و نیروی خود را برای نوسازی تمدن اسلامی به کار گیرند.

از آنجا که تمدن اسلامی بر شریعت اسلام استوار است و مسلمانان با تکیه بر این عامل بنیادین (اسلام) تمدن سازی کرده اند، امروزه نیز بازگشت به اسلام و عمل به تعالیم آن، تکامل مادی و معنوی مسلمانان و بالندگی دوباره تمدن اسلامی را در پی خواهد داشت. در کنار این عامل اساسی، تلاش و همت دانشمندان و اجماع نظری و عملی نخبگان فکری، سیاست گذاری معقول جوامع اسلامی در پرتو اتحاد جهان اسلام و خودباوری و اعتماد به نفس مسلمانان و خواست آنها، از عواملی است که در روزگار کنونی می‌تواند ایده نوسازی تمدن اسلامی یا شکل گیری تمدن نوین اسلامی را تحقق بخشد.

کارکرد چهارم: تغییر معادله قدرت در منطقه

پس از تحولات جنگ جهانی اول و سقوط امپراطوری عثمانی قدرتهای پیروز در جنگ تمامی سرزمین‌ها و ممالک اسلامی را بین خود تقسیم و منجر به تجزیه امپراطوری عثمانی گردید و کشورهای جدید تحت الحمايه دولتهای غربی در نقشه جغرافیایی خاورمیانه (غرب آسیا) ایجاد شد از مهمترین مشخصه‌های این دوره گسترش اندیشه‌های فرهنگ غربی و ترویج ملی‌گرایی و ناسیونالیسم بود تبلیغ ملی‌گرایی سبب گردید تا مسلمانان با حاشیه قراردادن هویت مشترک اسلامی خویش عملاً خود را با هویت‌های ملی و محلی تعریف نموده و قدمی دیگر از آرمان امت اسلامی دور گردند. اگر کلیت چالش فکری و فرهنگی غرب را نخستین چالش عمده هویت اسلامی در دوران معاصر بدانیم، بدون تردید ملی‌گرایی و ناسیونالیسم قرن بیستم نیز در راستای سیطره تفکر و فرهنگ غربی، چالش نخست را تکمیل‌تر و عمیق‌تر نموده است به بیان دیگر، گفتمان مدرنیسم غربی به صورتی که پس از «معاهده وستفالی» تجلی یافت، ملی‌گرایی را در سراسر جهان ترویج نموده و آن را امر بدیهی و ضروری قلمداد نمود. در جهان اسلام دنیای استعماری غرب کوشید تا به منظور تضعیف بیشتر و شکستن وحدت جهان اسلام و در راستای سیاست ایجاد تفرقه به ترویج ملی‌گرایی پرداخته و با برجسته ساختن هویت ملی در برابر هویت فراگیر و مشترک اسلامی جهان اسلام را به خود مشغول داشته و از اندیشه‌های مقابله‌جویی با دشمن مشترک استعماری بازدارد. ظهور دولت، ملت‌های کوچک در قلب جهان اسلام با زوال امپراطوری عثمانی و نیز تجزیه دیگر کشورهای اسلامی در آفریقا، غرب آسیا، شبه قاره و جنوب شرق آسیا همگی در این راستا قرار داشته است. تجزیه قلمرو اسلامی و تاسیس دولتهای جدید، اما کوچک اسلامی مستلزم تعریف مجدد و تمایز میان آنها بود. این دولتها به دلیل ابهامات ناشی از تقسیمات مرزی و حدود و ثغور قلمرو خویش که استعمار نقش اساسی در آن بازی کرد، غالباً درگیر منازعه با یکدیگر بوده و در نتیجه تعاریف جدید از خود بودند تا از همتایان جدید و هم‌کیشان قدیمی خویش تمایز یابند. عملاً هویت ملی به یاری آنان شتافت و آنها مشتاقانه از آموزه ملی‌گرایی غربی پیروی کردند. نتیجه تمامی این تحولات افول هویت‌های غالب پیشین و ظهور هویت‌های جدید یا باز آفرینی هویت‌های باستانی ما قبل اسلام در جهان اسلام بود در چنین شرایطی بود که با تضعیف کامل دولتهای اسلامی و خلاء قدرت دولت استعمارگر انگلیس فرصت را غنیمت شمرد و در سال ۱۹۴۸ میلادی نسبت به تشکیل دولت صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین همت



گماشت و با حمایت‌های بی حد و حصر خود و دول اروپایی دیگر و آمریکا توازن قوا را به نفع غرب و نماینده آن در منطقه استراتژیک غرب آسیا که بیضی انرژی جهان و شاهراه ارتباط دریایی، زمینی و هوایی شمال به جنوب و شرق و غرب عالم و منابع و ذخایر عظیم معدنی و ذخایر دیگر و بازاری مناسب برای کالاهای لوکس غربی بود فراهم گردید. دولت آمریکا برای تثبیت هر چه بیشتر این موقعیت با استراتژی حمایت دو ستون خود یعنی ایران و عربستان به عنوان متحدان استراتژیک ایالات متحده به حمایت از رژیم غاصب اسرائیل پرداختند و با حمایت ارتجاع منطقه ای در طی جنگ‌هایی که بین اعراب و اسرائیل رخ داد در تمامی جنگها کشورهای عربی از اسرائیل تازه تاسیس شده شکست خوردند و معادله قدرت به نفع اسرائیل و به زمامداری آمریکا و متحدان غربی و مرتجعین منطقه ای آن رقم خورد تا اینکه در بهمن ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) یکی از بزرگترین متحدان غربی و ژاندارم خلیج فارس یعنی رژیم شاهنشاهی ایران را از بیخ و بن ساقط کرد و ضربه ای سهمناک بر تعادل یک طرفه قوای متحدان غربی فرود آورد و به گفته مناخیم بگین نخست وزیر وقت اسرائیل وقوع انقلاب اسلامی زلزله ای در منطقه ایجاد کرد که شعاع آن تا مدت‌ها ادامه خواهد داشت و در همین خصوص امام خمینی (ره) فرمود: انقلاب اسلامی انفجار نور بود. این پیش‌بینی‌ها درست از آب درآمد. توازن قوا با سقوط اصلی ترین متحد استراتژیک آمریکا درهم ریخت و تأثیرات انقلاب اسلامی به دلیل تعارض استراتژیک در ذات و جوهره و ماهیت فرهنگی آن نسبت به آگاه سازی ملت‌های دیگر بارقه‌های امید در جهان اسلام را پدیدار کرد، امید به حاکمیت ارزش‌ها و آرمانها، اصول و مبانی دینی مبتنی بر فطرت پاک انسانی و طرح شعائر و اهداف والا مانند حق جویی، عدالت طلبی، آزادیخواهی، ظلم ستیزی، استکبار ستیزی و حمایت از مظلوم و استقلال طلبی و ایستادگی و مقاومت در برابر سلطه گران و راهبرد نه شرقی و نه غربی، خوداتکایی و اعتماد به نفس، الهام بخشی و احیای هویت اسلامی و احیای فرهنگ و تمدن اسلامی را نوید بخش ملت‌های مسلمان منطقه گردانید. علی رغم تحمیل جنگ هشت ساله استکبار علیه انقلاب اسلامی برای جلوگیری از گسترش روزافزون آن در میان ملت‌های مسلمان اما اهداف، آرمان‌های مذکور به سرعت در منطقه آثار خود را برجای گذاشت و کشورهای اسلامی با بهره گیری و الهام بخشی راه تابناک و درخشان انقلاب اسلامی تمامی راه‌ها و روش‌های دموکراسی غربی و فرهنگ لیبرال آن و تفکرات ناسیونالیستی و ملی گرایی، سوسیالیستی و مارکسیستی را یکی پس از دیگری کنار زده و راه و سیره امام خمینی (ره) را در پیش گرفتند و فروپاشی بلوک شرق





در سال ۱۹۹۱ میلادی بر نورانیت انقلاب اسلامی افزود و راه و رسم جدید را که از رزمندگان دفاع مقدس در طی هشت سال دفاع مقدس در مبارزات رهایی بخش مطرح شده بود پیام جهاد، شهادت، ایثار، انجام تکلیف، کشتن و کشته شدن هر دو به معنای پیروزی و فتح را برای ملت‌های زیر یوغ آمریکا و متحدین غربی آن به ارمغان آورد. الهام بخشی این نوع مبارزه برای مردم منطقه پیرامون اسرائیل غاصب در لبنان و فلسطین و سوریه بسیار موثر بود و روح اعتماد به نفس و عزت نفس را در بین ملت‌ها دمید و منجر به تشکیل جبهه مقاومت اسلامی شد و شیوه مبارزه جدید در مقابل چهارمین ارتش جهان مورد آزمایش قرار گرفت. در اول ۲۰۰۰ میلادی اولین آثار مقاومت اسلامی مردم لبنان آثار خود را نشان داد و نیروهای اسرائیلی مجبور شدند خاک لبنان را ترک کنند و این اولین نشانه پیروزی برای حزب الله لبنان بود عقب نشینی اسرائیل از خاک لبنان به تمامی، دوره حقارت، عقب ماندگی، تحقیر تاریخی ملت‌های عربی خاتمه داد و روح جدیدی را برای افزایش انگیزه مقاومت در میان مردم منطقه ایجاد کرد. حلقه این تلاقی در جنگ سی و سه روزه بین حزب الله لبنان و اسرائیل تکمیل شد. رژیم صهیونیستی با تمام قوا برای نابودی حزب الله به بهانه اسیر کردن دو سرباز اسرائیلی در مرزهای لبنان تلاش گسترده‌ای را و جبهه همت خویش ساخت اما هر روز که از جنگ سی و سه روز می‌گذشت اسرائیل به ضعف و ناتوانی خود در مقابل توان نظامی رو به تزاید حزب الله لبنان اذعان نمود و نهایتاً برای اولین بار از بدو تشکیل دولت اسرائیل شکست را رسماً پذیرفت این شکست تأثیرات ژرف و عمیقی را بر مردم منطقه گذاشت، هیمنه شکست‌ناپذیری اسرائیل، قدرت پوشالی قدرتهای غربی خصوصاً آمریکا که در این زمان در حال اجرای استراتژی خاورمیانه بزرگ در منطقه بود و بیش از ۱۵۰ هزار نفر نیروی نظامی را در کشور عراق سازماندهی کرده بود و پایگاه‌های نظامی خود را در کویت، قطر، عربستان، بحرین، امارات، افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان، پاکستان و اکثر کشورهای منطقه پیاده کرده بود و بر طبل جنگ و ارعاب و ترس مردم می‌کوبید بیش از پیش در افکار عمومی و مردم منطقه فروریخت و برخلاف جبهه غربی روح اعتماد به نفس و رهایی از تحقیر تاریخی مردم جایگزین آن گردید و با خروج از ترس و ارعاب حاکم از جنگ روانی مردم لبنان به عنوان صاحبان عزت اسلامی و قدرت مقاومت استراتژی توازن قوا رژیم صهیونیستی را به استراتژی توازن وحشت تغییر معادله دادند. همین رویکرد در خصوص مردم فلسطین که انتفاضه خود را با سنگ شروع کردند و به طور تدریجی سیر تکاملی خود را طی کرد و سپس از سلاح گرم سبک به موشک‌های با برد کوتاه و در نهایت به موشک‌های با برد بالا تغییر



وضعیت دادند و در طی دو جنگ ۲۲ روزه و ۸ روزه برای اولین بار بود که فلسطینی‌ها شروط متارکه جنگ را تعیین کردند و رژیم صهیونیستی چاره‌های جز پذیرش آن نداشت. وقوع چنین رویدادهایی تأثیرات بسیار عمیق بر کل مردم جهان اسلام داشت با شکسته شدن هیمنه رژیم صهیونیستی و قدرت‌های برتر جهانی و روح اعتماد به نفس ملتها موج سوم بیداری اسلامی تحولات سیاسی و اجتماعی فراوانی در کشورهای منطقه شامل تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین، اردن، مغرب، عربستان و ... به وجود آورد و حکام مستبد و دست‌نشانده و دیکتاتور غرب مانند بن علی، حسنی مبارک، معمر قذافی، علی عبدالله صالح ساقط و رژیم‌های مردمی و اسلامگرا جایگزین آنان گردید و سایر حکومتها هم در معرض هجوم افکار مردم خود جهت ساقط کردن یا اصلاح مسیر حرکتی آنان به عنوان پیروان محض آمریکا و دول غربی در حال شکوفایی است همه این تحولات حاکی از تغییر معادله قدرت در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به نفع جهان اسلام و به ضرر دول غربی و عربی است.

تقویت راهبرد تغییر معادله قدرت و تکیه بر همکاری و همگرایی منطقه جهان اسلام می‌تواند معادله قدرت را سمت تعادل هدایت نماید و کشورهای منطقه با هم افزایش درونی و تکیه بر قابلیت‌های درونزا نسبت به تشکیل قطب منطقه ای و تأثیرگذاری بر تحولات منطقه و جهان را وجهه همت خویش سازند. پیروزی‌های پی در پی در جبهه مقاومت اسلامی، شکست طرح خاورمیانه جدید آمریکا و متحدان اروپایی او در عراق، سوریه، افغانستان گسترش موج سوم بیداری اسلامی در کشورهای حوزه عربی و شمال آفریقا، بیداری ملت‌ها و توده‌های مسلمان منطقه از سلطه یکجانبه فرهنگ و تمدن غرب و تضعیف جایگاه سیاسی و اقتصادی در تحولات منطقه ای حاکی از چرخش معادله قدرت از یکسونگری، مطلق‌نگری و انحصار طلبی گذشته غرب به سمت نقطه تعادل در روابط بین‌الملل است. که همه این تغییر و تحولات برگرفته از انقلاب اسلامی و تغییر روابط قدرت است.

کارکرد پنجم: به چالش کشیدن هژمونی غرب

شرایط بروز قدرت نرم طی سالهای اخیر به شکلی باورنکردنی تغییر یافته است. انقلاب اطلاعات و جهانی شدن، جهان را دستخوش تغییرات بنیادین ساخته است و موجب شکل‌گیری جوامع و شبکه‌های مجازی شده که مرزهای کشورها را در هم نوردیده و همکاری‌های فراملی و عاملان غیرحکومتی را گسترش بخشیده است. قدرت نرم سازمانهای بین‌المللی غیردولتی موجب جلب



و جذب شهروندان برای ایجاد ائتلاف‌های بین‌ملتی شده است. توانایی سهم‌بندی اطلاعات به منبعی مهم در جذب قدرت تبدیل شده است. در این رهگذر، استفاده از کانالهای چندگانه ارتباطی، برخورداری از سنت‌ها و ایده‌های فرهنگی در جهان چندفرهنگی امروز و اعتباری که با ارزش‌ها و سیاستها با توجه به اهمیت گزینه‌ها و انتخاب‌ها افزایش می‌یابد، می‌تواند قدرت یک بازیگر را ارتقا بخشد. منابع قدرت نرم توانسته‌اند از طریق غیرمستقیم به صورت شکل‌دهی به محیط پیرامونی به صورت نرم، آرام و پراکنده، بازیگران را در اجرای سیاست‌یاری دهند. در این رهگذر، قدرت اطلاعات و بازپروری و پردازش داده‌ها با توجه به حجم و انبوه و گستردگی اطلاعات از اهمیت بسزایی برخوردار است.

با توجه به اهمیت شبکه‌ها و رسانه‌ها به عنوان عوامل تسهیل‌کننده سیاست‌های بازیگران و گسترش‌دهنده به دیپلماسی عمومی، بازیگران روابط بین‌الملل اتخاذ رویکرد فعال، مبتکرانه و انتخاب‌گر را در فرآیند جهانی شدن در دستور کار خود قرار داده‌اند. در این میان، انقلاب اسلامی ایران با تأثیرگذاری بر قاعده‌مندی‌ها و جریان‌های بین‌المللی، تأکید بر عدالت‌گرایی و نفی تبعیض، انسانی‌تر کردن، منصفانه کردن و عادلانه کردن فضای جهانی و نیز افشای ماهیت سلطه‌طلبانه و غیرانسانی و غیراخلاقی گفتمان غالب بر روابط بین‌الملل، بر ضرورت عرضه کالاهای عظیم فرهنگی و پیامهای درخور توجه در تمدن اسلامی تأکید ورزیده است. انقلاب اسلامی ایران ضمن تأکید بر لزوم آگاهی از ابزارها و تکنیک‌های تبلیغی کارآمد و به‌روز، بر مخاطب‌شناسی برای موفقیت در عرصه تبلیغات و اهتمام به شناخت تازه از آموزه‌ها و فرهنگهای دیگر و کسب آماجگاهی لازم برای رقابت در جهان چندفرهنگی امروز پای می‌فشرد.

واقعیت آن است که در جهانی که همه از اطلاعات اشباع هستند آنچه از اهمیت برخوردار است اطلاعات نیست بلکه توجه ماست و این توجه طبیعتاً به سمت اطلاعات معتبرتر جلب می‌شود. در این میان، در عصر اطلاعات بازیگری می‌تواند سردمدار دنیای سیاست باشد که در عرصه اعتمادسازی در دنیا پرچمدار باشد. چرا که مشروعیت یک پیام بخش مهمی از قدرت نرم آن را تشکیل می‌دهد و جذابیت آن به قدرت قطعی آن می‌افزاید. در این میدان پیروزمند کسی است که دارای اعتبار است و بتواند با بهره‌گیری از قدرت نرم و تصویرسازی و ارائه وجهه‌ای مطلوب و مناسب به انتقال درست پیام با تکیه بر ساختارهای غیرمادی از جمله اجتماعی، هنجاری و ارزشی و نهادی و عوامل زمینه‌ای چون دین، فرهنگ، تاریخ و هویت اجتماعی مبادرت ورزد. از اینرو شایسته است وجود نرم‌افزاری قدرت بین‌المللی انقلاب اسلامی در به چالش کشیدن هژمونی فرهنگی غرب مورد مذاقه قرار گیرد:

انقلاب اسلامی ایران با هدف متحول سازی محیط بین الملل از رهگذر تحول و دگرگونی در افکار و اذهان و فراهم ساختن شرایط ذهنی برای تغییر قواعد و هنجارهای بین المللی توانست با تفکرات رهایی بخش خود نظام سلطه را زیر سؤال برد و پیام سیاسی اندیشه استکبارستیزی، استقلال طلبی و راهبرد نه شرقی نه غربی را برای جهانیان آشکار سازد. انقلاب اسلامی ایران نه تنها به چالش فکری و سیاسی با غرب مبادرت ورزید که توانست با اتکاء به قدرت نرم افزاری خود و باز تعریف نسبت نوین از معنویت و سیاست، الگوی روش زندگی و مدل جدید اجتماعی جایگزین را نمایان سازد.

انقلاب اسلامی با اعطای خودباوری به ملتها مبنی بر توان آنان برای مقابله با سلطه گری قدرتهای یکه تاز و شکستن قدرت دروغین آنها و دعوت ملتها به خوداتکایی و پایداری در برابر سلطه جویی غرب، جریان ثالثی را در نظام بین المللی رقم زد و ضمن مقابله با نفوذ سیاسی و فرهنگی آنان توانست مسلمانان را به عزت و افتخار خود آگاه سازد و با تکیه بر فرهنگ مستقل اسلامی، غرب را وادار به عقب نشینی در برابر قدرت اسلام نماید. انقلاب اسلامی با پیشتازی در عرصه اندیشه ورزی و سیاست پردازی و آگاهی بخشی و اطلاع رسانی و ترویج گفتمانها و آموزه های اسلام، توانست اهمیت جغرافیای فرهنگی جهان اسلام را آشکار سازد و اسلام را به عنوان یک شیوه زندگی و تمدن معنوی در عصر حاکمیت تمدن های مادی شرق و غرب معرفی نماید. انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب فکری و فرهنگی، تفکر و اندیشه سومی را در جهان مطرح کرد تا از این رهگذر اعضای ایدئولوژی های مادی لیبرالیسم و سوسیالیسم را به چالش کشد. انقلاب اسلامی با داعیه نظم جهانی اسلامی و با دامنه و برد جهانی توانست خود را به عنوان یک نیروی سوم در معادلات جهانی عرضه کند و جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تنها تجربه واقعی مردم سالاری دینی معرفی نماید.

به منظور مقابله با تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی، امریکا به مقابله نرم افزاری با این انقلاب پرداخته است. عملیات نرم افزاری از قبیل بهره گیری از شبکه های ماهواره ای برای جهت دهی به افکار عمومی جامعه بین الملل علیه ایران و سازماندهی ادراک نخبگان سیاسی و گروه های اجتماعی امریکایی در این چارچوب، در راستای سوق دادن فضای اطلاعاتی و اطلاع رسانی امریکا در جهت مقابله با نخبگان سیاسی ایرانی سازماندهی شده است. امریکا با گسترش جدال نرم افزاری و مقابله گرایي هنجاری با ایران، سازماندهی انگاره سازی تهاجمی و الگوی تعارض





بر آمریکا با دامن زدن به اسلام هراسی از رهگذر پیوند دادن بنیادگرایی اسلامی با تروریسم، علیه رهبران سیاسی ایران به جنگ نرم مبادرت ورزیده است مبنای قالب‌های رسانه‌ای، دامن زدن به اسلام هراسی از رهگذر پیوند دادن بنیادگرایی اسلام با تروریسم، به راه اندازی جنگ نرم علیه رهبران سیاسی ایران در راستای کاهش اعتماد جامعه بین‌الملل و تخریب چهره سیاسی و الگوی رفتاری نخبگان و مقامات اجرائی ایران مبادرت ورزیده است. حمایت از نیروهای شورشگر و اعمال «جنگ کم شدت» علیه ایران همگی در راستای تخریب فضای سیاسی و نیز چهره‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران سازماندهی شده است. آمریکا با بهره‌گیری از موج «دیپلماسی عمومی» درصدد است به ایجاد تغییر در حس اعتماد مردم به نظام و دگرگونی در فرآیندهای باورپذیری جامعه بپردازد. بنابراین موج جدید مبتنی بر جلوه‌هایی از الگوهای رفتاری و خلق واژه‌های جدید به منظور بسترسازی برای تحقق انگاره سازی تهاجمی علیه انقلاب اسلامی تدارک دیده شده است چرا که این انقلاب توانسته است با ماهیت قدرت نرم افزاری خود شالوده فکری و هنجاری نظام سلطه را خدشه دار سازد. (جمعی از نویسندگان، ص ۷۳) و هژمونی قدرت غرب را به چالش جدی بکشاند و راه و رسم جدیدی را در روابط بین‌الملل در پیش روی ملت‌ها و دولت‌ها قرار دهد.

کارکرد ششم: گشایش جبهه ثالث

انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر قدرت نرم توانست قواعد و هنجارهای بین‌المللی را زیر سوال ببرد و نسبت به متحول سازی محیط بین‌الملل از رهگذر تحول و دگرگونی در افکار و اذهان و فراهم ساختن شرایط ذهنی برای تغییر قواعد و هنجارهای بین‌الملل به جهانیان عرضه کند تا با ارتقای خود آگاهی مسلمانان، مستضعفان و محرومان و احیای خودباوری، اعتماد به نفس و بیداری اسلامی در میان ملت‌های مسلمان بر اهمیت جنبش‌های آزادی بخش اعم از اسلام‌گرا و استعمار ستیز به عنوان بازیگران نوین در نظام بین‌الملل تاکید ورزد و بدین ترتیب موازنه قدرت را به نفع جبهه ثالث در نظام بین‌الملل رقم زند که بر آرمان‌های آزادی، عدالت اجتماعی و نفی دخالت قدرتهای خارجی و تقویت اندیشه استکبار ستیزی، استقلال طلبی، تکیه بر قابلیت‌ها و توانایی‌های خودی و ضرورت مدیریت پویا و منعطف تحولات سیاسی اجتماعی تاکید می‌کرد.

انقلاب اسلامی توانست با اتکا بر قدرت نرم افزاری خود و بازتعریف نسبتی نوین از



معنویت و سیاست، الگوی جدید اجتماعی و سبک زندگی نوینی را جایگزین الگوهای فرهنگ لیبرال دموکراسی غرب کند و همچنین با اعطای خودباوری به ملتها و تقویت انگیزه آنان برای مقابله با سلطه گری قدرتهای یکه تاز و شکستن قدرت دروغین آنان و دعوت ملتها به خوداتکایی و پایداری و مقاومت در برابر سلطه جویی غرب جریان ثالثی را در نظام بین‌الملل رقم زد. این مهم در جنبش‌های آزادی بخش اسلامی، اهمیت بیشتری یافت، زیرا آنان با سامان دادن نهضت بیداری اسلامی از پایین و با تاکید بر نقش ملتها و قبول مسئولیت پذیری، براساس مردم محوری، مرزهای صوری و ظاهری را در هم شکستند. آنان ضمن ابراز سازش ناپذیری روح جمعی ملت‌های خود با غرب در صدد وارد کردن اسلام به صحنه مبارزاتی برآمدند و با استواری حرکت‌های آزادیخواهانه برآرمان‌های دینی و اسلامی و معنوی و نیز تلفیق بین اخلاق، دیانت و سیاست، در فرهنگ سیاسی ملت‌های خود، عدالت محوری، حق‌گرایی، معنویت طلبی، اخلاق‌گرایی، و تعامل دین و دولت ذکر کرد. از شاخص‌های دیگری که انقلاب اسلامی در گشایش جریان ثالث در نظام بین‌الملل به وجود آورد می‌توان تکیه بر اصول‌گرایی اسلامی، هویت‌مکتبی و آرمان‌خواهانه جهان اسلام، احیای تفکر و اندیشه دینی، تقویت همبستگی و جبهه مقاومت اسلامی، رهایی از ایدئولوژی‌های مادی‌گرا، معنویت محوری بدون بهره‌گیری از ایدئولوژی‌های وارداتی، پوشش سیاسی اسلام و حضور دین در عرصه‌های دیپلماسی عمومی و حکومتی و نفی سکولاریسم، اومانیزم، ماتریالیسم، کمونیزم و غایت‌گرایی و ارزش‌مداری بر اساس توحید محوری و خالق‌گرایی اشاره کرد.

انقلاب اسلامی نه تنها به چالش فکری و سیاسی با غرب مبادرت ورزید بلکه ضمن مقابله با نفوذ سیاسی و فرهنگی آنان، توانست مسلمانان را نسبت به عزت و افتخار خود آگاه سازد و با تکیه بر فرهنگ اسلامی، غرب را وادار به عقب‌نشینی در برابر قدرت اسلام کند. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی بر اساس اصل (نه شرقی و نه غرب) توانست افزون بر شکستن ابهت استکبار جهانی و قطع دخالت بیگانگان در امور داخلی کشورهای مستضعف، پیام و راه ثالثی را به جهانیان عرضه دارد و جبهه ای ثالث را در نظام بین‌الملل به وجود آورد این جبهه بر استقرار و اجرای عدالت، اجرای قوانین و مقررات الهی، تکیه بر آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خداوند و ایجاد محیطی مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و گسترش فرهنگ اسلامی و اعتقادهای معنوی در سراسر جهان و نیز تحکیم وحدت امت اسلامی به منظور استقرار عدالت و نفی سلطه قدرت‌های استکباری تاکید می‌کند

علاوه بر این نگرشی ثالث در ساختار نظام بین‌الملل به ارمغان آورد که به نفی سلطه و

استقلال فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان در روابط بین‌الملل استوار است. انقلاب اسلامی با تغییر معادله‌های قدرت در سطح جهان و با اطلاع‌رسانی درباره توان اسلام در احیای مناسبات سیاسی و اجتماعی توانست جهان اسلام را از حاشیه به متن بکشانند و با آگاهی بخشی به افکار عمومی جهانی در مورد نظام سلطه، به متحول‌سازی محیط بین‌المللی مبادرت ورزد و از این رهگذر، تعادل قدرت در عرصه بین‌المللی را به نفع کشورهای غیرمتعهد و جهان سومی رقم بزند. و در شرایطی که جهان در قرن بیست و یکم ماهیت معادلات قدرت بر اساس شالوده‌های فرهنگی استوار است به عنوان یکی از قطب‌های تاثیرگذار قدرت فرهنگی و سیاسی راه جدیدی را با مبانی فکری و معرفتی جدید در پیش روی جامعه بشری قرار دهد و جهان اسلام خود نیز به عنوان یکی از قطب‌های قدرت در صحنه روابط بین‌الملل به ایفای نقش پردازد.

کارکرد هفتم: الهام بخشی

از آنجا که دین اسلام، مبانی آن بر حق است، کافی است پیام اسلام به گوش مردم برسد تا آن را بپذیرند. مخاطب اسلام، دل‌های پاک است و دل‌های پاک، حرف را بدون نیاز به استفاده از اغوا و تحریک می‌پذیرند.

الهام بخشی به جای مغزها اغلب متوجه قلب‌هاست و با قلبها سخن می‌گوید و از این رو می‌کوشد بنا بر اصل «آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند» عمل کند. ممکن است ارزش‌ها، فرهنگها و سیاستهای یک کشور با کشوری دیگر متفاوت، باشد اما پیام یک کشور بر دل مردم کشوری دیگر بنشیند، همانگونه که پیام انقلاب اسلامی ایران با وجود رخ دادن در یک سرزمین متفاوت، به دل بسیاری از مسلمانان جهان اعم از شیعه و سنی نشست. منبع تاثیرگذاری انقلاب اسلامی بیشتر از آنکه سیاستها و فرهنگ باشد اصل دعوت و الهام بخشی ریشه در سنت اسلامی دارد. انقلاب اسلامی، الهام بخش شد چون در فضای آن روز جهان، اصول فراموش شده ای را مورد تاکید قرار داد که به باور خیلی‌ها این اصول در حال انقراض بودند. حتی مخالفان نظام سرمایه داری در غرب، از انقلاب اسلامی به مثابه یک حرکت جدی برای مقابله با ارزش‌های نظام سرمایه داری استقبال کردند، بی‌آنکه با مبانی اسلامی آشنایی کافی داشته باشند. فضای داخلی، وحدت و همدلی گروه‌های سیاسی و مردم نیز پشتوانه این الهام بخشی بود. گفتمان سیاسی، اجتماعی برآمده از انقلاب اسلامی به پشتوانه فکری معرفتی نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد و بازتولید این گفتمان در سالهای بعد، بقا و توسعه نظام را تضمین کرد. به تعبیری»





جمهوری اسلامی پس از استقرار و حتی در دوره جنگ تحمیلی هشت ساله، قدرت خود را نه بر پایه نیروهای نظامی، انتظامی یا شبه نظامی و در خیابانها، بلکه بر پایه ایمان و باور استوار کرد به بیان دیگر، هسته اصلی امنیت ج.ا.ایران امنیت اجتماعی است که بر پایه پذیرش شیوه زندگی مورد نظر و تبلیغ جمهوری اسلامی از سوی جامعه ایرانی استوار شده است.

شعاع نورانی و معنویت انقلاب اسلامی در مرزهای ایران محدود نشد بلکه در مدت کوتاه توانست بر تمامی نقاط دنیا خصوصاً جهان اسلام تأثیرات عمیق خود را بر جای گذارد.

انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی برای خدا و معنویت و ارزش‌ها نه تنها ریشه در اعتقادات اسلامی داشت بلکه محرک و هدف خود را در دین اسلام جستجو می‌کرد. اندیشه انقلاب اسلامی به عنوان نمونه‌های تازه از نظام حکومتی در چشمانداز جهانی که از سرچشمه زلال اسلام ناب نشأت گرفته بود، توانست در زمانی کوتاه مرزهای جغرافیایی را در نوردد و پیام اصلی خود را که همانا مبارزه با ظلم و ستم و برپایی حکومت عادلانه به دورترین نقاط جهان برساند.

تأیید ارزشهای انقلاب اسلامی توسط جنبش‌های آزادیبخش، اشاعه الگوی مردم سالاری دینی، استقبال ملل مستضعف و افزایش اشتیاق آنان به نقش آفرینی جمهوری اسلامی در صحنه بین‌الملل توان متقاعد سازی دیگر ملل از زاویه توانایی شکل دادن به ترجیحات و اولویت‌های آنان، جلب و جذب جهان اسلام به شخصیت رهبری، فرهنگ، ارزشها، ساختار سیاسی و اخلاقی جمهوری اسلامی ایران و بهره‌گیری از توان اطلاعاتی و ارتباطی رسانه‌ها برای انتقال پیام انقلاب به مخاطبان مسلمان و مستضعف را می‌توان در زمره مواردی دانست که جایگاه الهام بخشی را در فرایند استقرار بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران آشکار سازد.

مهمترین ویژگی انقلاب اسلامی ماهیت عمیقاً فرهنگی و ایدئولوژیک آن است در واقع آنچه مایه هراس و نگرانی فرهنگ لیبرال دمکراسی غرب است فکر جدید، انسان جدید مناسبات انسانی و معنوی جدید، نگاه متعادل نو به تمامی رویدادهای زندگی نگاه عادلانه و آزاداندیشی جدیدی است که انقلاب اسلامی مطرح کرده است و این تفکر ارتباط مستقیمی با اسلام ناب دارد. اسلام ناب با داشتن مجموعه از ایده‌های و نگرش‌های اعتقادی ارائه دهنده یک ایدئولوژی اسلامی برای تعالی جوامع انسانی و حرکت به سوی کمال حقیقی است. تکیه بر ایمان و باوردینی مطالبه مسلمانان برای پیاده شدن احکام و قوانین آسمانی اسلام و زمینه مساعد قلب میلیون‌ها مشتاق در جهان اسلام جذابیت پیام انقلاب اسلامی را دوچندان کرد. همچنین مبارزه با ظلم و ستم، یک‌جانبه‌گرایی آمریکای، دفاع از مظلومین و برپایی نظام عادلانه در روابط بین‌الملل



مقوله الهام بخشی انقلاب اسلامی را برای جهان اسلام و مستضعفان و آزادیخواهان نوید بخش است و همین مؤلفه‌ها قدرت نرم انقلاب اسلامی را در مفهوم عمیق الهام بخشی بیان می‌دارد. الهام بخشی با توجه به فرهنگ و ارزش‌های بنیادین جمهوری اسلامی ایران و بستری که در این نظام سیاسی پدید آمده و تکامل پیدا کرده است گسترده تر از مفهوم قدرت نرم است در مفهوم قدرت نرم تلاش برای کسب قدرت به نفع خود است در حالیکه در الهام بخشی کسب قدرت برای دیگران است در قدرت نرم هدف کسب منافع مادی است در حالیکه در الهام بخشی تمرکز بر قدرت معنوی و مادی است. نگاه قدرت نرم معطوف به ابزارها و منافع زودگذر است در صورتیکه در الهام بخشی علاوه بر منفعت دنیوی کوتاه مدت منافع درازمدت اخروی جوامع بشری مورد توجه قرار می‌گیرد. در قدرت نرم هدف نهایی اعمال قدرت با شیوه و روشی جدید است اما در الهام بخشی، اعمال قدرت اولویت نیست بلکه دعوت به حق اولویت دارد. قدرت نرم در بستر زمانی مدرنیته معنا پیدا می‌کند اما الهام بخشی معطوف و محدود به یک زمان و مکان خاص نیست با نگاه به رویکرد فوق است که مفهوم الهام بخشی انقلاب اسلامی فراتر از قدرت نرم در نگاه اندیشمندان و صاحب نظران داخلی و خارجی مطرح است. آراء و نظریات متعددی پیرامون الهام بخشی انقلاب اسلامی در طی سالهای اخیر مطرح شده است که در ذیل به ذکر چند نمونه به طور خلاصه اشاره می‌گردد:

انقلاب ایران با الهام از ایدئولوژی اسلامی، که داعیه دار سعادت و خوشبختی تمام جهانیان است، طبیعی بود که نتواند در محدوده جغرافیایی ایران توقف نماید و می‌بایست پیام آن و امواجش در درجه اول، به ملل مسلمان کشورهای همسایه و سپس به همه ملل مستضعف جهان برسد. از این رو، صدور انقلاب از همان روزهای نخست، مورد توجه مسئولان قرار گرفت و بدین سان، صدور انقلاب به مفهوم صدور اندیشه و عقاید انقلاب، که منبعث از دین مبین اسلام است، در برنامه کار انقلابیان قرار گرفت (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۲۶۱)

حامد الگار یکی دیگر از نظریه پردازان غربی است که نقش اسلام را عنصر کلیدی در انقلاب ایران می‌داند و می‌نویسد: در حقیقت یکی از مهم ترین عواملی که انقلاب ایران را متفاوت از سایر انقلابات و تحولات قرن حاضر می‌سازد، ریشه‌های عمیقی است که این انقلاب در گذشته تاریخ ایران دوامده است.... انقلاب اسلامی ایران تداوم اوج یک بخش پر اهمیت در میراث اسلامی ایران است (الگار بیتا ۱۳)

الگار معتقد است انقلاب اسلامی ایران به دلیل ماهیتی که دارد، تاثیر به سزایی در تحولات



جهان اسلام دارد و آنها را به تحرک واداشته است و می نویسد(تاثیر انقلاب ایران در ازنا و فراخنای جهان اسلام از مغرب تا اندونزی از بسونیا در قلب اروپا تا اعماق آفریقا به طریق و درجات مختلف متجلی شده است)(الگار بیتا ۱۲) و معتقد است با توجه به ماهیت اسلامی این انقلاب به هیچ وجه نمی توان آن را در چارچوب مرزهای داخلی آن محصور کرد از میان اندیشمندان مختلف داخلی و خارجی افراد دیگری هستند که انقلاب اسلامی یک انقلاب معنوی می دانند که می تواند به عنوان یک قدرت نرم منبع الهام بخش نهضت‌های اسلامی و کشورهای مسلمان باشد، کسانی نظیر مایکل فیشر ، کلیم صدیقی(صدیقی ۱۳۷۵) الیویه روا(روا ۱۳۷۹) تدا اسکاچپول(اسکاچپول ۱۳۲، ۱۳۸۲) یان ریچارد افزون بر نویسندگان ایرانی مانند منوچهر محمدی(محمدی ۱۳۷۴، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰) عباسعلی عمید زنجانی (عمید زنجانی ۱۳۶۷) لیلی عشقی(عشقی ۱۳۷۹) افسانه نجم آبادی (نجم آبادی ۱۳۷۷) پوپک طاعتی(طاعتی ۱۳۷۵) در آثار خود درباره انقلاب اسلامی چنین رویکردی دارند که به جهت رعایت اختصار از ذکر نظرات آنها خودداری می کنیم .

نظر به آنچه گفته شد می توان استنباط کرد استفاده از مفهوم الهام بخشی در سند چشم انداز بیست ساله ج.ا.ایران اتفاقی نبوده و مبتنی بر درکی درست از مفهوم الهام بخشی در روابط بین‌الملل انتخاب شده است مفروضاتی که منجر به چنین انتخابی شده اند، عبارتند از

۱- ج.ا.ایران معتقد به اعمال نفوذ و قدرت در سایر کشورهای اسلامی با توسل به هر ابزاری نمی باشد زیرا پیام آن برحق است.

۲- ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست‌های ج.ا.ایران در تحلیل نهایی ریشه در اسلام داشته و به آن وابسته اند و قدرت و جذابیت خود را از قدرت و جذابیت اسلام می گیرند.

۳- مسئله اصلی این نیست که پیام‌ها و شعارهای ج.ا.ایران جذابیت ندارند نظام سلطه مانع از آن می شود پیام ج.ا.ایران به مخاطبان خود برسد. اولویت اصلی رفع این مانع و نه تلاش برای جذاب تر کردن پیام است

۴- مقابله سخت افزاری جمهوری اسلامی با غرب دشوار است به همین دلیل باید بر امکانات نرم افزاری خود و در راس آنها الهام بخشی تکیه کند امری که تحقق آن منوط به بهره گیری حداکثری از امکانات سخت افزاری نیست

۵- ج.ا.ایران هویت و ماهیتی متمایز از نظام‌های سیاسی دیگر دارد و این تمایز باید در جهت‌گیری‌های کلان و سیاست خارجی نیز خود را نشان دهد.

مشکلات و موانع الهام بخشی

چالش‌های چند در پیش روی سیاست الهام‌بخشی انقلاب اسلامی وجود دارد که مهمترین چالشها را می‌توان به دولت محوربودن نظام بین‌الملل اشاره کرد که دولت‌ها بازگران اصلی سیاست بین‌الملل هستند نه مردم و با توجه به تعارض ماهوی و فرهنگی نظام سلطه با انقلاب اسلامی وجود بازگران دولتهای سلطه‌گری از چالشهای اساسی پیش روی نظام اسلامی است. چالش دیگر شیوه و سبک زندگی متفاوت نظام سرمایه‌داری به عنوان الگو ارائه می‌دهد و می‌کوشد در مقام عمل نیز آن را محقق کند نیازهای فکری و معرفتی جوامع انسانی مفاهیم یا گزاره‌های کلانی که نظام سرمایه‌داری به آنها تکیه دارد در گفتمان جمهوری اسلامی هم وجود دارد ولی این گفتمان هنوز بازتولید مفاهیم اصلی خود را در سطح بین‌الملل معرفی نکرده است مفاهیمی چون حقوق بشر، آزادی، عدالت، مردم‌سالاری، زنان، اقلیت‌ها و... با مفاهیم غربی خود تفاوت اساسی دارد

هر نوع برنامه ریزی برای الهام بخشیدن در جهان اسلام بدون تردید با مقاومت و مخالفت نظام مسلط جهانی مواجه خواهد شد که آن را در تضاد با منافع خود می‌بیند دخالت در امور داخلی دیگران یا تروریستی نامیدن اقدامات معطوف به الهام بخشی امری آشنا برای جمهوری اسلامی ایران در سه دهه گذشته بوده و غربی‌ها با تکرار چندین باره این مفاهیم تلاش کرده‌اند مانع الهام بخشی انقلاب اسلامی شوند.

کارکرد هشتم: پرچمداری انقلاب فرهنگی جهانی

انقلاب اسلامی ایران با تبیین تحول بر مبنای معنویت و اسلام و احیای دین در سطح جهان توانست ضمن به چالش کشیدن مکاتب مادی و ضد ارزش ساختن سلطه‌گری قدرتهای جهانی به دگرگون سازی معادلات سیاسی بین‌الملل مبادرت ورزد. این رستاخیز فرهنگی که بر همگرایی اسلامی و پی ریزی قطب جهانی دنیای اسلام تاکید می‌ورزد توانست پرچمداری مبارزه با تهاجم فرهنگی شرق و غرب را به عهده گیرد و با ارائه تصویری جدید از دین به عنوان مجموعه‌ای از اعتقادات، آمال، اعمال و احساسات حول مفهوم حقیقت‌نمایی سامان یافته که با ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیوند و نسبت مداوم دارد به بازسازی تمدن اسلامی همت گمارد و انقلاب اسلامی توانست ضمن اهتمام به صدور پیام انقلاب، از قدرت نرم افزاری اندیشه به عنوان بستری برای تعامل پویا و تبادل سازنده استفاده نماید و بدین ترتیب زمینه ساز تحقق انقلاب فرهنگی جهانی گردد.



انقلاب اسلامی با ارائه تصویری کارآمد از دین به عنوان پدیده ای معنوی، ملموس و پویا و محتوی عبادات، معاملات و سیاسیات و در تعامل با مقوله‌های حق، اقتدار و تکلیف توانست نقش آموزه‌ها و اعتقادات دینی را به عنوان منبع معرفتی و راهنمایی زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی به منصفه ظهور رساند و توان دین را به عنوان پرچم معنوی مبارزه برای رفع استیلا بیگانگان فراروی بشریت قرار دهد و با شاخصه دین باوری و آرمان خواهی، دین را به عنوان پدیده ای سیاسی و عنصری فرهنگی معرفی نماید.

رشد گفتمان دینی در پی بازخوانی تفکر دینی از سوی انقلاب اسلامی براساس تلفیق جمهوریت و اسلامیت موجبات بسط و گسترش کمی و کیفی هنجارهای دینی و ارتقای روند فکری جوامع مسلمان متناسب با تحولات ابزاری و تکنولوژی مدرن گردید. انقلاب اسلامی با تاکید بر لزوم ارتقای توسعه و کارایی عناصر درونی و بومی جوامع اسلامی و ضرورت سازگاری و انطباق پویای آنها با تحولات جهانی و متناسب با مقتضیات زمان، توانست دیدگاهی منطقی و آگاهانه نسبت به واقعیات اعتقادی و تحولات اجتماعی ارائه دهد و با تکامل بخشیدن به مبادی فکری بر اساس نگرش‌های عقلانی، بین نسل جدید و سنت‌های گذشته پیوند برقرار سازد

از دیگر دلایل پرچمداری انقلاب اسلامی در انقلاب فرهنگی جهانی، ترویج روحیه استقلال طلبی در میان مستضعفان بوده است. انقلاب اسلامی با نفی وابستگی به قدرتهای بزرگ شرق و غرب، تکیه بر اسلامگرایی و معنویت باوری، تاکید بر ضرورت احقاق حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، برهم زدن هنجارهای سلطه جویانه بین‌الملل و خدشه دار کردن معادلات سیاسی و امنیتی قدرتهای بزرگ توانست جایگاه واقعی سیاست غیر متعهد را بر اساس عزت اسلامی و افتخار جهانی بازنمایاند و استقلال عمل و نظر خود را در تصمیم گیری، سیاستگذاری و اجرای سیاست بین‌الملل به منصفه ظهور رساند. (دهشیری، ۱۳۹۰، ص ۱۰)

پرچمداری انقلاب فرهنگی تشریح و ترویج اهداف، آرمان‌ها، آموزه‌ها و گفتمان انقلاب اسلامی به مردمان مشتاق است به طوریکه مقوله پرچمداری بیش از آنکه از عرضه از سوی جمهوری اسلامی باشد، معلول تمنا و تقاضای ملل دیگر برای شناخت و الگو برداری از انقلاب اسلامی می باشد و از این رو پرچمداری انقلاب اسلامی متضمن ایجاد انقلاب فیزیکی در سایر کشورها و جوامع نیست بلکه پرچمداری انقلاب استعاره ای برای اشاعه ارزش‌ها، هنجارها و رساندن پیام‌های بخشش و آزادیبخش آن به انسان‌های علاقه مند می باشد، فرایندی که الهام





بخش ملت‌های مسلمان و مستضعف خواهد بود تا به همان غایتی رهنمون شوند که ملت ایران آن را تجربه کرده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۹)

پرچمداری فرهنگی انقلاب در کشورهای مسلمان بر پایه مؤلفه‌های ایدئولوژی اسلامی و ترویج حضور معنویت در سیاست استوار است که ارزشهای اسلامی و انسانی را مانند عدالت طلبی، مبارزه با استبداد و استعمار، حمایت از مستضعفین و محرومین را از طریق آگاهی بخشی ملت‌های دیگر و آشنا کردن آنها به حقوقشان دنبال می‌کند.

ایدئولوژی اسلامی که منبع اصلی قدرت نرم انقلاب ایران است ذاتاً خصلتی فرهنگی دارد و زبان مشترک مسلمانان جهان است که فراهم کننده همان ویژگی فراملی انقلاب ایران است و می‌تواند از این طریق با مسلمانان جهان ارتباط برقرار کند و ارزشهای معنوی و دینی و سیاسی خود را به آنها منتقل کند، زیرا مسلمانان جهان از کانال زبان مشترک دین بهتر مشتری متاع فرهنگی انقلاب خواهند شد تا یک فرد مسیحی و یا یک فرد مستضعف تحت ستم که اعتقادی به ادیان الهی ندارد. با بهره‌گیری درست از این مزیت است که می‌توان مروج ارزشهایی چون عدالت‌محوری، آزادی‌طلبی، استقلال‌گرایی و توجه به مردم سالاری دینی شد و بالندگی دوباره مسلمانان را به آنان بازگرداند. (جمال زاده، ناصر، قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و نظریه صدور فرهنگی انقلاب).

کارکرد نهم: همگرایی منطقه

جهان اسلام با وجود مشترکات و علائق و توانمندیهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی به عنوان یک بلوک قدرت در گذشته نقش آفرینی کرده است اما با تحولات سده و بیست میلادی و تجزیه جهان اسلام و تبدیل آن به دولت‌های کوچک و ترویج ناسیونالیسم، فرقه‌گرایی مذهبی مانند بهائیت در ایران و هائیت در عربستان آن را به یک بولک تکه تکه و مجزا تبدیل کردند این در حالی است که با وقوع انقلاب اسلامی و نفی تمامی جریان‌های فکری و فرهنگ غربی خط بطلان کشیده شد و رهبر خردمند و تیزبین انقلاب اسلامی با تاکید بر وحدت شیعه و سنی، تقریب مذاهب اسلامی و نفی فرقه‌گرایی مذهبی و تاکید بر سفارش قرآن کریم و سیره نبوی، اندیشه سیاسی اسلام ناب محمدی (ص) در صدد وحدت ملت‌های مسلمان و تحقق پروژه امت‌سازی برآمده این مهم از یک سو براساس مبارزه مثبت یعنی تکیه بر باورهای اصیل اسلامی و نیز آیین‌ها و مراسم سنتی دینی استوار بود که شالوده سازمان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی

و فرهنگی امت اسلامی را بر باورهای اصیل اسلام ناب محمدی و نیز فرهنگها و آیین‌های مشترک اسلامی همچون حج ابراهیمی پایه گذاری می کرد و از سوی دیگر بر مبارزه منفی علیه دشمن مشترک مانند مراسم براثت از مشترکان و براساس استکبار ستیزی و کوتاه کردن دست قدرتهای جهانی از ثروتهای ملی کشورهای اسلامی استوار بود که نمایانگر حساسیت مسلمانان به تحولات جهان اسلام و ضرورت ارتقای روح جمعی آنان براساس مخالفت با سلطه قدرتهای بیگانه مبارزه با صهیونیسم بود در واقع گسترش دین به عنوان نظام جامع برای انسانها و پیوند فرهنگ جهان گرایی با تمدن گرایی دینی موجب رویکرد کلان به موضوعات جهانی بشری می گردد که برای نمونه می توان به ضرورت امنیت و صلح و عدالت و توسعه آموزش و پرورش انبای بشر به منزله موضوعاتی مرتبط با یکدیگر اشاره کرد بدین ترتیب انقلاب اسلامی با نوعی کلان نگری و با مطرح کردن دین به عنوان تنها راه سعادت بشر و با تکیه بر کلیت گرایی و عام گرایی اسلام به عنوان گفتمان اصیل و عقلانی و سیاسی الهی و با تاکید بر عدم گسست بین عرصه‌های مختلف حیات بشری توانست اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل را بازنمایاند و بدین ترتیب به جهان اسلام نوعی خودآگاهی و خودباوری برای وحدت تمدنی به منظور نقش آفرینین مجدد در عرصه فرهنگ و سیاست بین‌الملل اعطا نماید.

بلوغ فکری و سیاسی که در منطقه خاور میانه و در بین کشورهای اسلامی ایجاد شده است آنان را به سمت همکاری و همگرایی منطقه ای سوق خواهد داد کشورهای اسلامی در تحولات سده ۲۱ چاره ای جز همکاری‌های فرهنگی سیاسی و اجتماعی ندارند آنان با تشکیل ائتلاف هیا منطقه ای زمینه تشکیل قطب قدرت را فراهم می کنند و با همکاری با یکدیگر زمینه را برای قدرت سازی جهان اسلام و تاثیر آن بر معدلات منطقه و سیاست بین‌الملل مهیا می‌سازند برابر نظریه متفکرین و همکاریهای آینده همکاریهای فرهنگی است و زمینه این همکاری در بین دنیای اسلام که مشترکات آنان علائق و وابستگی به دین مبین اسلام است جهان اسلام را به عنوان قطب تاثیر گذرا فرهنگی معرفی خواهد کرد نیازمندی کشورهای اسلامی به تکنولوژی و پیشرفت‌های علمی و فناوری و پیشرفت علمی کشورهای پیشرو مانند ایران و ترکیه و انحصار طلبی روز افزون آمریکا اروپا جهان اسلام را به سمت همکاریهای منطقه ای و بین یکدیگر سوق خواهد داد و علاوه بر همکاری فرهنگی همکاری‌های اقتصادی که هم اینک در قالب کنفرانس اکو شورای همکاری خلیج فارس و .. شروع شده اند عمق بیشتری برخوردار خواهد شد با تحولات حوزه بیداری اسلامی همکاری‌های سیاسی بیشتری بین کشورها صورت خواهد گرفت.



نتیجه گیری

از بررسی تحقیق فوق مدل یکپارچه، کل به جزء نگر و مبتنی بر مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی و نقش این مؤلفه‌ها در تغییر روابط قدرت منطقه ای و بین‌المللی به همراه مؤلفه‌های تاثیر گذار آن در همگرایی، ایجاد قطب قدرت منطقه ای، گشایش جبهه ثالث و ... و رابطه تاثیر گذار بین آنان ارائه گردیده است:



فصلنامه علمی پژوهشی

۶۳

تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی ...



کتابنامه

- اسپوزیتو، جان، ال (۱۳۸۳)، **انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن**، ترجمه محسن مدیر شانه چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، « قدرت نرم انقلاب اسلامی، تحقیق موردی لبنان»، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره هشتم.
- بابی، سعید (۱۳۷۹)، **هراس بنیادین، اروپا مداری و ظهور اسلامگرایی**، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بروجردی، مصطفی (۱۳۷۷)، **گسترش و نوسازی تمدن اسلامی، عوامل و علل**، تهران: انتشارات موسسه تنظیم و نشر امام خمینی (ره).
- بیگی، مهدی (۱۳۸۸)، « جایگاه انقلاب اسلامی در ارتقاء بیداری اسلامی»، مرکز مطالعات راهبردی، شماره هشتم.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۸)، **میشل فوکو و انقلاب اسلامی**، تهران: موسسه دانش و پژوهش ایران.
- جمال زاده، ناصر، (۱۳۸۷)، **قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و نظریه صدور فرهنگی انقلاب**، تهران: انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- جمال زاده، ناصر، (۱۳۸۹)، **قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و نظریه صدور فرهنگی انقلاب**، تهران: انتشارات رویدادهای فرهنگی.
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۵)، **انقلابی متمایز، جستارهای در انقلاب اسلامی ایران**، قم: بوستان کتاب.
- حیب زمانی، (۱۳۹۰)، **نوسازی تمدن اسلامی**، تهران: نشریه رویکرد فرهنگی، شماره ۱۳۵.
- خرمشاد، محمد باقر (۱۳۸۸)، **قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۰)، **انقلاب اسلامی باز تولید قدرت نرم**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۵۹)، **انقلاب اسلامی و تاثیرات منطقه‌های آن**، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)، **کارنامه اسلام**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شریف، میر محمد، (۱۳۶۲)، **تاریخ فلسفه در اسلام**، ترجمه نصرالله جوادی پور، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فن گرونیام، گوستاوا ای (۱۳۴۲)، **وحدت و تنوع در تمدن اسلامی**، ترجمه عباس آریان پور، تهران: انتشارات کتابفروشی معرفت.
- گلشن پژوه، محمود رضا (۱۳۸۷)، **جمهوری اسلامی و قدرت نرم**، معاونت پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی.
- لوکاس، هنری، (۱۳۶۶)، **تاریخ تمدن**، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات کیهان.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۱)، **انقلاب اسلامی، دستاوردها و عملکردها آن**، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- مفتخری، حسین (۱۳۶۷)، **تمدن اسلامی، مبانی و مؤلفه‌های اساسی آن**، تهران: انتشارات سمت.



موثقی، سید احمد (۱۳۷۲)، جنبشهای اسلامی معاصر، تهران: انتشارات سمت.
ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۲)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۰)، تمدن‌ها و باسازی نظام جهانی، ترجمه مینو احمد سرتیپ، تهران: انتشارات کتابسرا.
هنیس، جف، (۱۳۸۱)، دین و جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داود کیانی، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.

